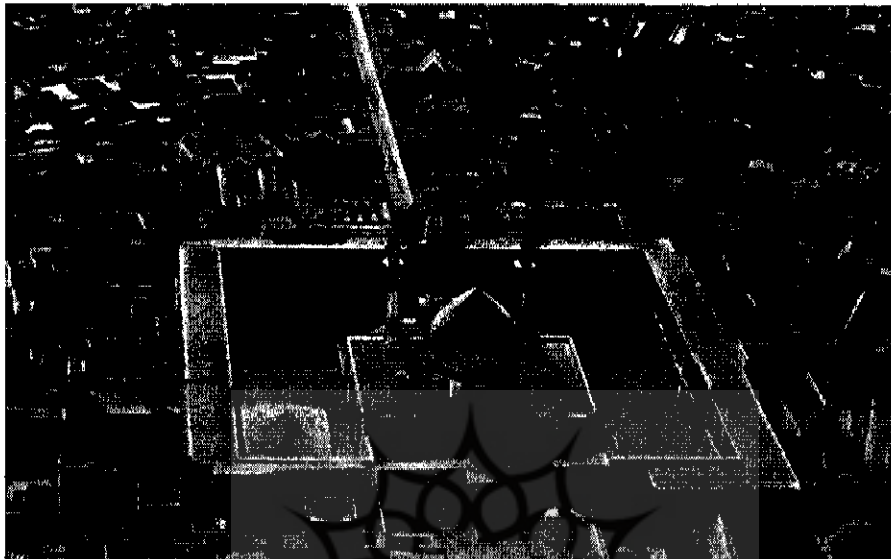


## قیام نجف علیه انگلیس (۱۹۱۸م / ۱۳۳۶ق) و تکوین «جمعیت نهضت اسلامی»

صفاء‌الدین تبرانیان

نزدیک به ۷۸ سال پیش، منطقه فرات مرکزی شاهد یک شورش محلی بود که در منابع فارسی تاکنون کمتر نامی از آن، و نقش ایرانیان در آن، به میان آمده است. به گذشته باز گردیم، به سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۶ق، به گاه حاکمیت انگلیسیها بر غالب بخشهای سرزمین عراق. در این زمان شهر نجف نقش مرکزیت یک قیام مردمی را ایفا کرد که به «قیام نجف علیه انگلیس» نامبردار شد. حضور هدایتگر و نقش تعیین‌کننده عده‌ای از روحانیان در قیام مسلم به‌شمار می‌آید. انقلابیان موفق به سازماندهی یک تشکل سیاسی شدند و نام آن را «جمعیت نهضت اسلامی» نهادند. عده‌ای از علما، بزرگان، طلاب، پیشه‌وران و تهیدستان به نهضت پیوستند. شعله‌های قیام در نجف زبانه کشید. اعضای شاخه نظامی «جمعیت» در اولین اقدام مسلحانه سروان مارشال، فرماندار انگلیسی، را نشانه گرفتند. در پی ترور مارشال، نیروی نظامی انگلیس، با ایجاد یک کمربند امنیتی و نظامی، شهر نجف را به محاصره در آورد. این محاصره مدت چهل و شش شبانه‌روز به درازا انجامید. سران شاخه نظامی دستگیر شدند و حکم اعدام آنان بیدرنگ صادر شد. در این میان، دبیر ایرانی «جمعیت» تنها عضو از کادر مرکزی «جمعیت نهضت» بود که موفق به فرار شد. خسارات جانی و مالی وارده به انگلیسیها از آغاز قیام تا انجام آن بسیار بیشتر از شورشگران بود. در پی سرکوب قیام، گروهی از اهالی نجف به تبعیدگاه گسیل شدند. خبر قیام و محاصره شهر نجف اشرف به گوش اکثر مردم عراق و فراتر از مرزهای این کشور رسید. مرجع بزرگ، آیت‌الله سید کاظم یزدی، در جریان واقعه، تکاپوی فراوان مبذول داشت تا آرامش به شهر بازگردد و از هتک حرمت، خونریزی و خشونت پرهیز شود.

به گمان بسیاری از پژوهشگران، قیام نجف مقدمه انقلاب فراگیر سال ۱۹۲۰م عراق است و موجبات جدی تکاپو در اندیشه نیل به آزادی و استقلال را، که در این مقطع بروز



نمایی از شهر نجف | ۲۸۵۸ - ۱۴

و تجلی یافت و دو سال بعد به بار نشست، فراهم آورد. در این گفتار کوشش شده است تا با بررسی منابع موجود در پیوند با این رویداد به تبیین ریشه‌ها و زمینه‌های قیام بپردازیم و علل موجد، چگونگی رخداد و تأثیرات آن را ارزیابی کنیم.

### جنگ جهانی اول و پیامدهای منطقه‌ای

جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴م/۶ مرداد ۱۲۹۳ش با اعلام جنگ اتریش - هنگری به صربستان آغاز شد. این نزاع نظامی، که در ابتدا به مثابه یک تسویه حساب میان قدرتهای طراز اول اروپا تلقی می‌شد، دامنهٔ فراختری یافت و جهانگیر شد. در ابتدای شروع جنگ، انگلیسیها از صفحات جنوبی به عراق حمله کردند. آنان پیش‌بینی می‌کردند که عثمانی به جمع متحدین خواهد پیوست و منافع انگلیس را با خطری جدی مواجه خواهد ساخت. به همین سبب، طی یک عملیات غافلگیرانه، بسیار زودتر از اعلام اتحاد عثمانی با آلمان و اتریش، توسط سر ادmond بارو، دبیرکل امور

نظامی انگلیس در هند، بندر بصره را متصرف شدند. بارو در یادداشت خود می‌نویسد: اینطور به نظرم می‌رسد که لحظه مناسب برای انجام یک عمل قاطع فرا رسیده است؛ و اگر الان ضربه‌ای ناگهانی وارد سازیم، اثر آن در دلها بسیار عمیق خواهد بود و مردم را بهت‌زده خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۱۴، بارو نظریه خود را محقق ساخت. آن‌گونه که آمار نشان می‌دهد، بصره در ابتدای قرن بیستم از موقعیت تجاری فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود. یک سال پیش از این، به سال ۱۹۱۳، انگلیسیها از جنبه تجاری، حمل کالا و آمد و رفت کشتیها به بصره در مرتبه نخست قرار داشتند. در این زمان، ۱۶۳ فروند کشتی تجاری انگلیس، ۲۵۴۷۱۴ تن بار در این بندر - بصره - تخلیه کردند. در این زمان نزدیکترین رقیب انگلیسیها، آلمانیها به‌شمار می‌آمدند. اما آنان با ۲۰ فروند کشتی به میزان ۵۵۱۴۹ تن بار را تخلیه کرده بودند.<sup>۲</sup> بندر بصره در این سال، ۱۹۱۴، شش میلیون دینار در آمد حاصل از داد و ستد بازرگانی داشت.<sup>۳</sup> انگلیسیها از سالها پیش منافع ویژه‌ای را در منطقه و به خصوص بصره تعقیب می‌کردند. فعالیت‌های تجاری کلان انگلیسیها در هندوستان موجب آمد تا آنان از بندر بصره بهره کافی را ببرند. بی‌گمان بصره در نیمه قرن هفدهم به مثابه قدرتمندترین مرکز بازرگانی در منطقه به‌شمار می‌آمد.<sup>۴</sup> کشف نفت و منافع عظیم آن در منطقه شرایط نوینی را فرا روی انگلیسیها گشود و بر اهمیت مناطقی چون بصره بیش از پیش افزود.

در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴، قشون انگلیس یک رژه نظامی در بصره برگزار کرد. در این مراسم، کنسولهای خارجی و بزرگان شهر توسط بولارد، کنسول انگلیس، به ژنرال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. عبدالله نفیسی. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق. ترجمه کاظم چایچیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۷۰. (این اثر رساله دکتری مؤلف است به سال ۱۹۷۲م در دانشگاه کمبریج. نام اصلی آن: دورالشیعة فی تطورالعراق السیاسی الحدیث. یعنی «نقش شیعه در تحول سیاسی معاصر عراق» است.)

۲. حمید احمد حمدان التمیمی. البصرة فی عهدالاحتلال البریطانی ۲۱ - ۱۹۱۴. بغداد: ۱۹۷۹، ص ۶۷. (این اثر رساله فوق‌لیسانس مؤلف است که به دانشگاه بصره تقدیم شده است.)

۳. عبدالله فیاض. التورة العراقية الکبری سنة ۱۹۲۰. بغداد: مطبعة دارالسلام، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۱۴۸. (این اثر رساله فوق‌لیسانس مؤلف است که به سال ۱۹۴۵ به دانشگاه امریکایی بیروت تقدیم شده است. چاپ اول آن به سال ۱۹۶۳ در بغداد انتشار یافت. دکتر فیاض، استاد تاریخ اسلام در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد است.)

۴. در زمینه توسعه منافع بریتانیا در بصره، به ویژه در مقطع سالهای ۱۷۴۷ - ۱۷۶۳، بنگرید به: عبدالامیر امین. منافع بریتانیا در خلیج فارس. ترجمه علی رجی یزدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۸۴.

بارت<sup>۱</sup> معرفی شدند. سپس بیانیه سرپرسی کاکس قرائت شد و پرچم انگلستان بر فراز یکی از ساختمانهای اصلی شهر به اهتزاز درآمد.<sup>۲</sup>

به سال ۱۹۱۳ یک جنبش به ظاهر ناسیونالیستی که خواسته اصلی آن کسب استقلال بود در بصره شکل گرفت. «مردم بصره که اکثراً شیعه بودند، تحت رهبری سیدطالب نقیب سنی بصره، تقاضانامه‌ای را برای کسب استقلال امضا کردند»،<sup>۳</sup> اما تلاش آنان راه به جایی نبرد و عقیم ماند. اکنون، مردم بصره نه تنها به خواسته سال گذشته خود که همانا کسب استقلال بود، نایل نشده بودند بلکه شهرشان را کاملاً در اشغال می‌دیدند.

### علماء و اعلام جهاد با انگلیس

در پی آغاز جنگ جهانی اول، حاکمیت سیاسی عثمانی تبلیغات شدید و گسترده‌ای را علیه متفقین شروع کرد. آنان از «اسلام» به مثابه اهرمی به منظور پیشبرد مقاصد خود بیش از گذشته بهره بردند و عواطف مذهبی مردم را برانگیختند. لیکن علمای شیعی، بنابه رسالت و مسئولیت دینی خود، ناگزیر از صدور حکم جهاد با انگلیس بودند. به رغم موضعگیریهای خصمانه ترکها علیه شیعیان، رهبران شیعی هیچ تردیدی در اعلام حکم جهاد به خود راه ندادند. نخستین فراخوان از جانب علمای بصره بود. اینان طی تلگرافی به مراجع بزرگ در نجف، کربلا و کاظمین خواهان واکنش آنان شدند. به محض دریافت این تلگراف اوضاع، به‌ویژه در شهرهای مذهبی عراق، دگرگون شد و در مکانهای عمومی متن آن خوانده شد.

آیت‌الله سید مهدی حیدری، یکی از علمای طراز اول کاظمین، به رغم کهولت سن -

1 . A . A . Barrett.

۲ . نقیسی، همان مأخذ، ص ۷۱.

۳ . جویس آن ویلی. *نهضت اسلامی شیعیان عراق*. ترجمه مهوش غلامی. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۱.

«جمعیت اصلاح طلب بصره» به سال ۱۹۱۲ به سازماندهی طالب نقیب تأسیس شد. مرکز آن بصره بود. این جمعیت شامل بخشهایی از طبقات تاجر و ملاک و تعدادی از افسران ارتش بود. این تشکل یک سال پیش از زمانی که آن ویلی مدعی است، تکوین یافت و به ظاهر در پی کسب استقلال سیاسی منطقه‌ای و خودمختاری ایالت بصره به هر قیمتی بود؛ لیکن آلت فعلی بیش نبود. کادرهای اصلی این جمعیت با انگلیسها ارتباطاتی داشتند. آنان با بازرگانان عمده خارجی که در منطقه به فعالیتهای تجاری مشغول بودند نیز پیوندهایی برقرار کردند. بعد، پا را فراتر از این نهادند و با دیپلماتهای خارجی مقیم بصره نیز تماسهای مشکوکی برقرار ساختند. طالب نقیب آرزو داشت حاکم بخش خودمختار بصره شود. در پی اشغال نظامی عراق توسط انگلیسها، روابط و مواضع این جمعیت آشکار شد و پیوند و همکاریهای آنان با نیروهای اشغالگر، علنی و برملا گردید. (بنگرید به: فاروق عمر. *الاحزاب السياسية فی العراق ۳۲ - ۱۹۲۱*. بغداد: ۱۹۷۸، ص ۲۲).

نزدیک به هشتاد سال - طی تلگرافهایی به علمای نجف و کربلا خاطر نشان ساخت که مایل است با آنها تشکیل جلسه داده تا اوضاع موجود را بررسی کنند. سه تن از مجتهدان معروف پیشنهاد او را پذیرفتند، در صورتی که بقیه در پاسخ یادآور شدند که آنها عازم منطقه فرات جنوبی هستند تا به مجتهد دیگری به نام محمدسعید الحبوبی در شعبه پیوندند. سه مجتهدی که به کاظمین رفتند عبارت بودند از: شیخ الشریعه اصفهانی، مصطفی کاشانی و علی داماد. توده‌های شیعه کاظمین در حالی که شعار جهاد یعنی «الله اکبر» سر داده بودند از این سه تن استقبال کردند.<sup>۱</sup>

در نجف، کانون تجمع علما بیت آیت الله سید محمدسعید حبوبی بود. شیخ عبدالکریم جزایری، شیخ جعفر شیخ راضی، سید عبدالرزاق حلوه، و سید محمد یزدی<sup>۲</sup> همگی در کنار آیت الله حبوبی نجفی قرار گرفتند. علامه حبوبی رهبری یک سپاه را به عهده گرفت. وی در این راه از بذل اموال شخصی و خانوادگی خود دریغ نورزید. یادآور می‌شود که خاندان حبوبی از خاندانهای سرشناس نجف اشرف به‌شمار می‌آید و سید عمران حبوبی از بزرگترین تاجران نجف محسوب می‌شد.<sup>۳</sup>

علامه حبوبی نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین جبهه مقاومت علیه انگلیس برعهده داشت. او در مسیر خود، در شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها، به منبر می‌رفت و مردم را به جهاد با جان و مال دعوت می‌کرد و خاطرات تاریخی از نبردهای صدر اسلام را یادآور می‌شد. نفیسی می‌نویسد: «وی از هر شهری که می‌گذشت موفق می‌شد صدها نفر مجاهد را بسیج کرده و سلاح و مهمات جمع‌آوری نماید.»<sup>۴</sup>

به روایت سید محمدسعید کمال‌الدین، علامه حبوبی در این راه ناگزیر شد املاک شخصی خود را به رهن بگذارد تا وجه حاصل از آن را صرف جهاد و مجاهدان کند.<sup>۵</sup> نیروهای زیر امر آیت الله حبوبی در جنوب غربی فرات، در مکانی موسوم به الشعیه، جبهه اول نبرد با اشغالگران انگلیسی را گشودند. مورخان عدّه رزمندگانی را که در این

۱. نفیسی، همان مأخذ، صص ۷۲ - ۷۳.

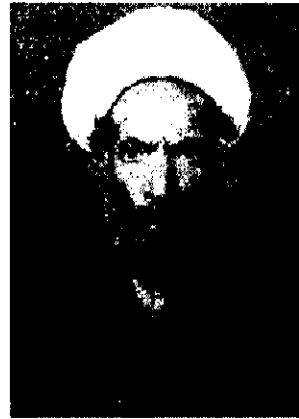
۲. فرزند آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی است که به امر پدر و به منظور عمل به تکلیف شرعی رهسپار جبهه جنگ با قشون متجاوز انگلیس شد و در جریان نبرد به شهادت رسید.

۳. بنگرید به: حسن الأسدی، ثورة النجف علی الانگلیز أو الشرارة الأولى لثورة العشرين. بغداد: دارالحرية للطباعة، ۱۹۷۵، ص ۱۴۳. (شایسته است از آقای عنایت‌الله مجیدی، مدیر کتابخانه «مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، به خاطر امانت دادن این کتاب و چند اثر دیگر به نگارنده سپاسگزاری کنم.)

۴. نفیسی، همان مأخذ، ص ۷۳. ۵. فیاض، همان مأخذ، ص ۱۵۳.



آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی



آیت‌الله شیخ محمد جزایری

جبهه حضور داشتند حداقل ۱۳ هزار نفر تخمین زده‌اند.<sup>۱</sup> این نیروها در نزدیکی بصره با انگلیسیها به نبرد پرداختند. آیت‌الله باقر حیدری و آیت‌الله سید محسن حکیم در زمره مجاهدان این جبهه بودند.

جبهه دوم در قرنه گشایش یافت. رهبری این نیروی متمرکز بر عهده آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی، علامه سید علی داماد، آیت‌الله سید مصطفی کاشانی، آیت‌الله سید مهدی سیدحیدر و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی بود. اهمیت قرنه برای انگلیسیها غیرقابل انکار بود.

جبهه سوم در منطقه اهواز بود. آیت‌الله سید محمد یزدی و شیخ جعفر شیخ راضی در این جبهه حضور یافتند. در این جبهه سه هزار مجاهد اعلام آمادگی کرده بودند. گرچه واحدهایی نیز به صورت غیرمنظم در جبهه‌های موازی به جهاد پرداختند، لیکن به استثنای آنان که نامشان آمد می‌بایست از علمایی چون شیخ مهدی خالصی، شیخ عبدالحمید کلیدار، شیخ جعفر عبدالحسن نجفی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، شیخ حسن علی قطفی، میرزا محمد نوه آخوند خراسانی و میرزا محمدرضا شیرازی یاد کرد.<sup>۲</sup>

۱. این حداقل را عبدالرزاق الحسنی در اثر خود *العراق فی دوری الاحتلال والانتداب* بیان می‌کند و گرنه پژوهندگان دیگر این نیرو را دهها هزار نفر ذکر کرده‌اند. این اختلاف در میزان نیروهای شرکت‌کننده طبیعی به نظر می‌رسد زیرا آنان هرگز شمارش نشدند و بر مبنای حدس و گمان تخمین زده شدند. قیاض در کتاب *الثورة العراقية الكبرى سنة ۱۹۲۰*، عده نیروهای مستقر در این جبهه را ۱۰ تا ۱۵ هزار پیکارگر ذکر می‌کند. به زعم وی از این تعداد ۱۵۰۰ تن مجاهد کرد بودند. (ص ۱۵۳)

۲. جعفر خلیلی. *موسوعة العتبات المقدسة*. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ج ۹، ص ۲۶۵.

### دگرگونی جبهه نبرد، شورش علیه ترکها

چنین می‌نماید که ترکهای عثمانی موفق به بهره‌وری قومی از آنچه روی داد نشدند و اندک اندک با دامن زدن به اختلافات داخلی در صدد توجیه سستی و شکست خود در چالش نبرد نظامی برآمدند. آنان از جهت تأمین سلاح مجاهدان بسیار ضعیف عمل کردند. روزی یکی از فرماندهان نیروهای ترک، به نام احمدبیگ اوراق، رو در روی نیروهای مجاهد ایستاد و اظهار داشت:

اگر ما موفق به چیرگی در جبهه‌های شعبیه و بصره شویم آن‌گاه وظیفه دوم ما فتح کامل سرزمین عراق است، به ویژه آن‌که نخست لازم است بر منطقه فرات ظفر یابیم و دیگر این‌که بر عشایر رودخانه دجله مسلط شویم، چرا که آنها خائن هستند<sup>۱</sup>

این سخن در اوضاع و احوالی بیان شد که مردم و عشایر عراق، به ویژه منطقه فرات و دجله، در گرماگرم جنگ با نیروهای انگلیسی بودند. این سخن به گوش شیخ بدرالرمیض، رئیس بنی مالک، رسید. وی در پاسخ دندان‌شکنی اظهار داشت:

شما خائن به اسلام هستید! و جبهه‌گیری شما بر ضد اعراب شاهدهی بر این مدعاست. پس از این می‌بایست با شما جنگید زیرا که شما برای جنگ سزاوارترید، و اگر فتوای علمای ما نبود هرگز ما را در این میدان نبرد با دشمن مشاهده نمی‌کردید.<sup>۲</sup>

بنا به تحلیل آل فرعون، مردم عراق در واقعه اشغال کشورشان در جنگ جهانی اول توسط انگلیسیها بر سر دوراهی رویکرد به ترکهای عثمانی یا متجاوزان انگلیسی در ماندن، آنان میان بد و بدتر، بد را برگزیدند و در واقع دفع افسد به فاسد کردند. ظاهر قضیه این بود که ترکها مسلمان هستند و حکومت عثمانی هوادار قوانین قرآنی است؛ حال آنکه انگلیسیها مسیحی‌اند. دلیل عمده دیگر، موضعگیری دینی و سیاسی علما در پی ماجرای اشغال و دیدگاه آنان مبنی بر ضرورت یاری مسلمانان در هنگام دفاع در مقابل تجاوز اجانب بود، آن‌هم در این موقع که جهاد جنبه تدافعی داشت و امری فطری به‌شمار می‌آمد. علما بدین امر اکتفا نکردند و خود نیز به صفوف مجاهدان پیوستند. به زعم آل فرعون، در آن برهه موضوع فرسخان عامه جهت‌نیل به آزادی و کسب استقلال مطرح نبود،

۱. فیاض، همان مأخذ، ص ۱۵۵.

۲. فریق‌المزهر آل فرعون، الحقائق الناصحة فی الثورة العراقية سنة ۱۹۲۰ و نتائجها. بغداد: مطبعة النجاح، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۴۰؛ همچنین فیاض، همان مأخذ، ص ۱۵۵.

بلکه اجابت دعوت علما و اطاعت از حکم آنان در درجه نخست اهمیت قرار داشت.<sup>۱</sup> با گذشت یک ماه از واقعه شعیبه و شکست ترکها در این جنگ، از سوی حکومت عثمانی یک نیروی نظامی، مرکب از هزار نفر پیاده و سواره به فرماندهی عزت بیگ، به نجف اعزام شد. اما به راستی علت این لشکرکشی و گسیل نیرو در چنین موقعیت بحرانی چه بود؟ در واقع، اعزام نیرو به نجف به اعتبار این بود که این منطقه کانون شورش محسوب می‌شد. این اعزام نیرو به تاریخ هشتم رجب ۱۳۳۳ ق انجام گرفت و هدف این اعزام دستگیری فراریان از خدمت سربازی قلمداد شد. اندیشه تقابل با هر دو نیروی اشغالگر عثمانی و انگلیسی گویا از همین جا در اذهان قوت گرفت و برخی به گمان این که موقعیت مناسبی نصیب آنان شده است جهت تحقق این هدف به فکر سازماندهی نیروها افتادند.

قائم‌مقام حکومت عثمانی در نجف بهجت بیگ بود. وی فردی پست، بی‌سیاست، و بدون تدبیر بود و به مذهب هیچ اعتقادی نداشت. انواع فشارها را بر مردم نجف وارد می‌ساخت. با وضع مالیات و غرامتهای سنگین اموال مردم را ضبط می‌کرد و مردان شهر را بدون اینکه مرتکب گناهی شده باشند، مورد تعقیب قرار می‌داد.<sup>۲</sup>

در چنین اوضاعی آحاد مردم مورد اذیت و آزار مأموران ترک واقع شدند. حتی نگاهبانان مرقد حضرت علی (ع) نیز از ظلم و تعدی مأموران عثمانی در امان نبودند. در ۸ رجب ۱۳۳۳ ق فراریان از خدمت سربازی، که تشکلی را خارج از نجف ایجاد کرده بودند، وارد شهر شدند و با نیروهای عثمانی محافظ شهر درگیر شدند. مردم شهر به صفوف آنان پیوستند و پس از سه شبانه‌روز جنگ و گریز، سرانجام مقر حکومت را به تصرف خود در آوردند. عده‌ای از سربازان و افسران را کشتند و مابقی خود را تسلیم کردند. شورشیان سلاحها و تجهیزات دیگر آنان را در اختیار گرفتند و اسیران را به سوی خانه سید مهدی آل سید سلیمان حرکت دادند. اسیران شبانه با قائم‌مقام حکومت عثمانی در نجف به بیابان خارج شهر رانده شدند.

وقایع نجف اشرف موجب واکنش مرجع عالیقدر و بلامنازع آن دوره، آیت‌الله سید

۱. آل فرعون، همان مأخذ. بنابه روایت نفیسی، «بعضی از افراد قبایل، با این که فقیر بودند، وسایل و اثاثیه خود را به فروش می‌رساندند تا در جهت اطاعت از فتوای مجتهد بزرگ، با پول آن سلاح خریداری کنند. انگیزه جنگهای آن زمان مسائل قبیله‌ای نبوده، بلکه عواملی بوده است مذهبی.» (نفیسی، همان مأخذ، صص ۷۵ - ۷۶)

۲. جعفرالشیخ باقر آل محبوبه. ماضی‌النجف و حاضرها. بیروت: دارالأضواء، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۳۴۲.



محمد کاظم طباطبایی یزدی، شد.<sup>۱</sup> وی در تلگرافی به دولت عثمانی در اسلامبول، اعتراض خود را به عملکرد آنان در نجف ابراز کرد. بنا به نوشته جعفر الخياط در النجف فی المراجع الغریبه گویا از سوی دولتمردان عثمانی به وی پاسخ داده شد: «بهتر است به سان یک درویش متعبد به کار خود بپردازید و متعرض امور حکومتی نشوید.»

در پی این حوادث و بیرون راندن ترکها، اداره شهر نجف بر عهده هیأتی مرکب از رؤسای محله‌های چهارگانه و برجسته‌ترین بازاریان و فرهنگیان شهر قرار گرفت. این عده عبارت بودند از:

۱. حاج عطیه ابرکلل، رئیس محله العماره.

۲. حاج سعدالحاج راضی، رئیس محله المشراق.

۳. کاظم صبی، رئیس محله البراق.

۴. سید مهدی السید سلمان، رئیس محله الحویش.

به گمان برخی پژوهندگان، گروه اداره‌کننده شهر درباره مسائل جاری با آیت‌الله یزدی به رایزنی می‌پرداخت.<sup>۲</sup> برخی این رایزنی را مردود می‌دانند و معتقدند سلوک آیت‌الله یزدی آن سان بود که در امور جاری و اجرایی دخالت نمی‌کرد. این اوضاع تا زمان اشغال بغداد به سال ۱۹۱۷ تداوم یافت.

### نجف در آستانه قیام

نجف، نخستین شهری بود که هم در برابر ترکها و هم در برابر انگلیسیها قیام کرد. این خیزش توأمان نه تنها در عراق بلکه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول بیسابقه است. در ۸ رجب ۱۳۳۳ نجف بر ضد ترکهای عثمانی سر به شورش برداشت و آنان را به گونه‌ای راند که دیگر هرگز به شهر بازنگشتند. و در ۶

۱. آیت‌الله یزدی صاحب کتاب فقهی مشهور *عروة الوثقی* به سال ۱۲۲۷ق در یکی از روستاهای یزد متولد شد. پس از تحصیل دروس حوزوی نزد علمای اصفهان و کسب درجه اجتهاد از آنان جهت تکمیل آگاهیهای خود به عتبات عالیات مهاجرت نمود و نزد میرزا محمدحسن شیرازی و سایر علما تلمذ کرد. در پی رحلت میرزای شیرازی خود به تدریس علوم دینی پرداخت و سالها حوزة درس وی از مهمترین حوزةهای درس در نجف به شمار می‌آمد. در قضیه مشروطیت ایران مخالفت خود را به طور جدی ابراز داشت و در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در برابر مؤیدین مشروطه و حتی آیات عظام و مراجع ثلاثه (آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی، و شیخ مازندرانی) قرار گرفت. به همین سبب عده‌ای ناآگاه و آلت دست قصد کشتن وی را کردند اما موفق نشدند و او، بدون ترس، مخالفت خود را ادامه داد به گونه‌ای که گویا از عواقب تأسف‌آور جریانات سیاسی پشت پرده آن روز به خوبی آگاهی دارد. یزدی به سال ۱۳۳۷ق در آستانه ۹۰ سالگی در نجف درگذشت و پیکر وی در همین شهر به خاک سپرده شد.

۲. خلیلی، همان مأخذ، ج ۶، ص ۲۵۱.

جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ (۱۹ مارس ۱۹۱۸م) بر ضد انگلیسیها قیام کرد و آنان را از نجف بیرون راند.<sup>۱</sup>

ریشه‌ها و زمینه‌های بیداری سیاسی نجف شاید به سال ۱۹۰۶ و نهضت مشروطیت ایران باز گردد. پیدایی دو جریان «مشروطه‌خواه» و «مستبد»، که تقسیم‌بندی ناقصی است، موضعگیری علمای مقیم عتبات، به خصوص علمای نجف که در این مورد نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند؛ تعدد کتابخانه‌های بزرگ و ارزشمند کهن؛ ایضاً جراید و مجلات مختلفی که در این شهر به چاپ می‌رسید - به سان العلم، درة‌النجف، الغری، النجف، الفرات، الاستقلال، الحیره و غیره - نشان‌دهنده رشد آگاهیهای سیاسی اهالی نجف بود که در منطقه بین‌النهرین بی‌نظیر بود.

تهاجم انگلیس به عراق و اشغال بصره توسط قشون انگلیس و اعلام جهاد توسط علما، و مهمتر از اینها حضور آنان در چالش نبرد و فعالیت‌های دیگری که در این عرصه روی داد، هر یک به نوعی در بروز قیام نجف مؤثر بود.

حضور اشغالگران انگلیسی در اکثر شهرهای عراق و رفتار ناشایست آنان با مردم موجبات ناخرسندی و بروز اعتراضات گسترده را فراهم آورد. انگلیسیها پیش از این اعلام کرده بودند که ارتش آنان رهاییبخش مردم عراق است نه فاتح؛ این ارتش وظیفه دارد ترکها را بیرون راند و مردم را از یوغ آنان نجات دهد! لیکن هنگامی که پایه‌های اقتدار خود را مستحکم ساختند، با مردم و رهبران آنان به ناپسندترین شیوه‌ها رفتار کردند و برای حکومت بر مردم از نظامیان و کارمندان خود به عنوان حاکمان سیاسی بهره جستند. اینان نیز نه تنها برای مردم هیچ احترامی قائل نبودند بلکه جز تمسخر آنان و افزایش مالیاتها و نمایش خشونت کار دیگری نکردند. این همه موجب شد مردم نسبت به انگلیسیها بیش از پیش بغض و کینه به دل گیرند.<sup>۲</sup>

در چنین اوضاعی، در اکتبر ۱۹۱۷ انقلاب روسیه به وقوع پیوست و این دگرگونی صفحه‌نویسی را در جنگ جهانی گشود. پیامد پیروزی انقلاب در روسیه تغییر معادلات روز بود. موضع ضعیف عثمانی ضعیف‌تر شد و اقتدار انگلیسیها فزونی یافت.

□

۱. الأسدی، همان مأخذ، ص ۵.

۲. بنگرید به: عبدالشهید الباسری. البطولة فی ثورة العشرین: ثورة العراق ۱۹۲۰. نجف: مطبعة النعمان، ۱۹۶۶، ص ۱۱.

در پی حادثه‌ای که منجر به درگیری دو طایفه شمرد<sup>۱</sup> و زقرت گردید، اختلافاتی میان رؤسای محلات در نجف پدید آمد. این اختلافات پر دامنه به درون طایفه زگرت نیز سرایت کرد و محله العماره بر ضد محله الحویش موضع گرفت و حال آن که هر دو زگرتی بودند. کار این دو محله به درگیری منتهی شد و طی آن بیست نفر کشته شدند. این رویداد به سال ۱۳۲۶ رخ داد. خصومت میان رؤسای این دو محله، مهدی سید سلمان و حاج عطیه ابولکل، ادامه یافت. جریانات حاکم بر نجف همواره از این نزاع نهایت بهره‌برداری را کردند. لیکن موضعگیری بعدی این دو در برابر حاکمان سلطه‌گر بر نجف و همکاری مشترکشان در کادر اداره شهر بستر این اختلافات را تا حد زیادی خشکاند. به هر جهت، در پی شکست ترکها در جبهه شعیبه و اختلافاتی که در پی آن بروز یافت مردم عراق و مخصوصاً ناحیه فرات و «بین‌النهرین» که شدیداً درگیر این کشمکش‌ها شده بودند، دریافتند که به اصطلاح «بین‌النهرین» واقع شده‌اند. ترکها در زمان حضورشان در عراق به نام اسلام بخشی از مقاصد خود را پیش بردند، اما انگلیسیها از مردم نجف واهمه داشتند. همین امر موجب شد تا آشکار و شتابزده دست به اشغال نجف نزنند بلکه آرام آرام به نجف راه یابند. در آن مقطع زمانی قشون انگلیسیها تمامی شهرهای حومه نجف را به تصرف خود در آوردند، لیکن در نجف تنها به انتصاب نماینده دولتی خود، آن هم از میان خود نجفی‌ها، اکتفا کردند. این شخص حمید خان<sup>۲</sup> نام داشت و پسر عمه آقا خان، رهبر فرقه اسماعیلیه هند، بود. این اقدام از آن جهت صورت گرفت که نجفی‌ها آرامش سیاسی خود را حفظ کنند و بهانه‌ای برای شورش نداشته باشند.<sup>۳</sup>

مردم نجف از زمان طرد ترکها از شهر طعم شیرین آزادی را چشیدند و اداره امور شهر را خود به عهده گرفتند و این برای آنان لذتبخش بود. آنان شاید گمان نمی‌کردند اشغالگری جایگزین اشغالگری قبلی شود. از این روی با حضور تدریجی انگلیسیها نارضایتی مردم در شرف اوجگیری فزاینده بود. از این مقطع ما شاهد شکل‌گیری تشکلهای سری در نجف هستیم.

۱. این طایفه «هشت هزار تا ده هزار نفر تقریباً به‌شمار می‌آیند و اینها سکونت در سیاه‌چادر دارند و مرعی و مرتع دواب و مواشی این عشیره ادر اصل ادر حواشی ایالتین دیار بکر و حلب است.» (ایران، نمره ۴۳، مورخ ۱۲۸۸ ق.) به منظور آگاهی از زمینه‌های پیدایش این دو طایفه سرشناس و بروز اختلافاتشان و تأثیر این نزاع و کشمکش در شهر نجف بنگرید به: آل محبوبه، همان مأخذ، صص ۳۳۰-۳۴۰.

۲. حمیدخان یکی از رجال دینی هند و از پیروان مذهب اسماعیلیه بود که در نجف اقامت داشت. (عبدالحلیم الرهیمی، تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷). ۳. الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۱۳.

با انتصاب حمیدخان، به عنوان نماینده انگلیسیها جهت اداره نجف، مردم این شهر احساس کردند که انگلیسیها در صدد دخالت در امور داخلی آنان با طرحهای جدید هستند. در نیمه دوم سال ۱۹۱۷ سر پرسی کاکس در جریان سفر خود به منطقه فرات وارد شهر نجف شد. وی در مدت اقامت خود در ناحیه نجف به ملاقات آیت الله سید کاظم یزدی در کوفه رفت. همچنین با جمعی از رجال نجف در این شهر به مدت دو ساعت دیدار کرد. وی خواهان ملاقات با رهبران مبارز نجف نیز شد. گویا کاکس تصمیم گرفته بود به بهانه برگزاری این نشست عطیه ابوکلل را دستگیر کند. اما عطیه پی به توطئه کاکس برد و در میهمانی حضور نیافت. کاظم صبی نیز از رفتن بدین مجلس سر باز زد، لیکن مابقی حضور یافتند. با شکست نقشه کاکس و عدم سازش رهبران مبارز نجف با وی، فرمان پیشروی قشون به سمت منطقه صادر شد. انگلیسیها یک واحد نظامی را در شهر کوفه مستقر کردند. این واحد نظامی مبادرت به احداث یک پایگاه نظامی در شهر کرد و به مانورهای نظامی در خارج از شهر کوفه و نزدیکی نجف پرداخت.

در بیانیه اول نوامبر ۱۹۱۴، انگلستان تعهد کرد در صورت پیروزی بر عثمانیها در عراق هیچ پادگان نظامی در شهرهای مذهبی برپا ندارد. ولی بعداً ویلسن اعلام کرد که به علت دگرگون شدن اوضاع و احوال جنگ مفاد بیانیه سال ۱۹۱۴ لغو می‌گردد و به همین استناد در سال ۱۹۱۸ سر پرسی کاکس طی توصیه‌ای که به دولت خود داد پیشنهاد کرد یک پادگان نظامی در کوفه برپا شود که به دنبال آن قیام نجف اشرف صورت گرفت.<sup>۱</sup>

برخلاف نظر نفیسی، این یکی از عوامل قیام است و نه عامل عمده و اساسی. به هر حال در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۱۸ از محله العماره، که ریاست آن با حاج عطیه ابوکلل بود، به یک گشتی انگلیسی تیراندازی شد و دو تن از نظامیان انگلیسی کشته شدند. بعد از ظهر همان روز به سمت یک هواپیما، که به قصد ایجاد رعب و وحشت در آسمان نجف ظاهر شده بود، از سوی تمام محلات نجف شلیک‌هایی صورت گرفت. در پی این واقعه، انگلیسیها ادعای غرامت کردند. غرامت تعیین شده عبارت بود از تأدیه مبلغ پنجاه هزار روپیه و پانصد قبضه تفنگ؛ همچنین آنان خواهان تسلیم شدن عطیه ابوکلل و کریم حاج سعد شدند.<sup>۲</sup>

از منظر نجفی‌ها، ماجرا به گونه‌ای دیگر بود: سیصد نفر از نیروهای انگلیسی در نزدیکی نجف سرگرم نمایش قدرت بودند و عده‌ای چنین شایع می‌سازند که قصد این

۱. نفیسی، همان مأخذ، ص ۳۷.

۲. الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۲۴.

نیروی گشتی حمله به شهر است. مردم در بیم و هراس می‌شوند. بازارها تعطیل و دکانها بسته می‌شود. تیراندازی‌هایی صورت می‌گیرد. به هر حال بهانه مناسبی در اختیار انگلیسیها قرار می‌گیرد. مردم پانصد قبضه تفنگ از کار افتاده و همچنین مقداری وجه نقد با زحمت و مشقت فراوان تهیه می‌کنند و به نمایندگان مقامات انگلیسی تحویل می‌دهند. عطیه ابوکلل نیز به درخواست مردم، به منظور برقراری آرامش، نجف را ترک می‌کند. مدتی بعد انگلیسیها نیروی نظامی خود را از نجف خارج کردند و شخصی به نام مارشال را به عنوان فرماندار به آن ناحیه اعزام کردند. الأسدی به نقل از سر آرنولد ویلسون درباره سروان مارشال می‌نویسد:

در یکم ماه شباط ۱۹۱۸ از سوی سر پرسی کاکس، سروان دلیو. ام. مارشال عازم نجف شد. وی پیش از این در سودان بود. مدتی نیز در منطقه شامیه به سر می‌برد. در برخی محافل در توصیف او گفته می‌شد که مردی کامل و هوشمند است و از عهده کارهای مشکل برمی‌آید. به زبان فارسی آشنایی دارد و به مدت ده ماه معاون فرماندار سیاسی کاظمین بوده است.<sup>۱</sup>

در این دوران، انگلیسیها «امنیت» منطقه را با تکیه بر نیروی نظامی محلی متشکل از عشایر تأمین می‌نمودند. این نیرو در اواخر سال ۱۹۱۷ تشکیل شد و به «شبانه» موسوم گردید. انگلیسیها به منظور جذب عشایر از بذل و بخشش زمین و پول به روسای آنان دریغ نمی‌ورزیدند. مردم از «شبانه»ها نفرت داشتند تا بدانجا که به گاه حضور آنان در قهوه‌خانه‌ها حاضر نبودند بدانان چای و قهوه دهند. آنان همچنین مبادرت به شکستن ظرفهایی می‌کردند که این عده با آن غذا خورده بودند تا اوج انزجار خود را بدانان ابراز دارند.

در ابتدای سال ۱۹۱۸، سر پرسی کاکس با مأموریت سیاسی ویژه عازم ایران شد و تا پس از وقوع انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ به این کشور بازنگشت. پس از کاکس، ویلسون جانشین وی در عراق شد و اوضاع از آنچه بود بدتر شد.

### تأسیس «جمعیت نهضت اسلامی»

گویا تا سال ۱۹۰۸ هیچگونه سازمان و تشکل سیاسی به مفهوم نوین آن در عراق تکوین نیافته بود.<sup>۲</sup> مهمترین تشکلهای سیاسی که در این مقطع زمانی در صحنه سیاسی

۱. همان مأخذ، ص ۲۳۱.

۲. غسان عطیه، «التنظیم الحزبی فی العراق قبل الحرب العالمیة الاولى»، دراسات عربیة، بیروت، ص ۸ (۱۹۷۲)، ش ۱۲ (به نقل از: الرهیعی، همان مأخذ، ص ۱۳۲).

این کشور حضور داشتند عبارت بودند از: جمعیت «العهد» که غالب افراد آن را نظامیان تشکیل می‌دادند و مروج افکار ناسیونالیستی بود؛ جمعیت «برادران عرب- عثمانی»؛ جمعیت «علم سبز»؛ جمعیت «دست سیاه»؛ جمعیت «میهنی»؛ جمعیت «اصلاح طلب» و جمعیت «اعراب جوان». همان گونه که ملاحظه می‌شود، در میان این نامها هیچ تشکلی با هویت اسلامی دیده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در نجف، افکار عمومی آمادگی تکوین یک تشکل را به خود گرفته بود. تبلور چنین اندیشه‌ای اندک اندک رو به رشد نهاد. علما پیشگامان این تفکر به شمار می‌آیند. اعتقاد آنان این بود که اسلام مشکل‌گشای جامعه است. بدینسان، «جمعیت نهضت اسلامی» به شکل پنهان تکوین یافت و برنامه‌ریزی‌هایی جهت به مخاطره افکندن منافع انگلیس در منطقه فرات را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد.

در صدر این جمعیت سید محمدعلی بحر العلوم، مجاهد بردبار، و شیخ محمدجواد جزایری قرار داشتند. این حزب مبادرت به چاپ اعلامیه‌هایی می‌کرد که میان مردم توزیع می‌شد یا بر دیوارهای شهر و بر درهای مرقده مطهر در نجف نصب می‌گردید. استاد حسین کمال‌الدین برایم نقل کرد که او در تشکیلات این جمعیت مخفی با عده‌ای از آزادگان و از آن جمله سید محمدعلی بحر العلوم، شیخ محمدجواد جزایری، میرزا کاظم خلیلی، محمدعلی دمشقی، محمدحسن شلیله، شیخ عماد، میرزا عباس خلیلی، سید ابراهیم باقر بهبهانی، محمدعلی شحاته و حسینی صراف همکاری می‌کرده است. اینان همگی بر مبنای شعور اسلامی علیه انگلیس فعالیت می‌کردند.<sup>۲</sup>

از جمله تلاشهای برجسته جمعیت، دعوت مسلمانان به وحدت بود. اینان ندای وحدت اسلامی را از شهر نجف صلا می‌دادند و همچنین مردم را به اتحاد و یکپارچگی عربی نیز ترغیب می‌کردند. آنان وحدت ملی را نردبان راهیابی به وحدت اسلامی می‌پنداشتند و از آن پشتیبانی می‌کردند.<sup>۳</sup> ساختار فکری جمعیت از سوی مجتهدانی چون عبدالکریم جزایری، محمدجواد جزایری، محمدعلی بحر العلوم و محمدعلی

۱. جهت بررسی بیشتر در این باره بنگرید به: عبدالجبار حسن الجبوری. *الأحزاب و الجمعيات السياسية في القطر العراق ۵۸- ۱۹۰۸*. بغداد: ۱۹۷۷. ۲. الأسدی، همان مأخذ، ص ۱۶۹.

۳. الشمس، قبرس، س ۱، ش ۵ (۶ تشرین الثانی ۱۹۹۳). در این شماره به مناسب «گذشت ۷۵ سال از قیام نجف و تأسیس نخستین حزب اسلامی» مقاله‌ای با این عنوان آمده است: «۷۵ عاماً علی ثورة النجف و تأسیس اول حزب اسلامی؛ الحاکم البریطانی الذی دفع حیاته ثمناً لصفحة» (فرماندار انگلیسی که جانش را به خاطر نواختن یک سیلی از دست داد). در زمینه آراء فکری و دیدگاههای اندیشه‌گری جمعیت آگاهی فزونتری در اختیار نیست.

دمشقی طرح‌ریزی می‌شد. این عده به همراه همفکران و هواداران خود به منظور تحقق برنامه‌های آرمانخواهانه خود مبادرت به ایجاد این تشکل نمودند. جمعی از بزرگان شهر نجف، پیشه‌وران، فرهنگیان و تهیدستان به «نهضت» پیوستند.

عده‌ای از مبارزان نجفی که تعداد آنان صد و بیست و پنج نفر بود - و از آن جمله کاظم صبی و افادش، کریم حاج سعد و افادش، حاج نجم‌البقال و فرزندش عباس، و شخصی که به نام سید جعفر خوانده می‌شد - به جمعیت نهضت ملحق شدند. جلسات سری این گروه رزمنده در منزل سید جعفر در محله الحویش، نزدیک منزل سید مهدی سید سلمان، برگزار می‌شد. این موضوع به استناد گفتار شفاهی و اطلاع خصوصی استاد محمدعلی کمال‌الدین قلمی شد و در منابع موجود اثری از آن نیست.<sup>۱</sup>

تکیه‌گاه نهضت در تحقق برنامه‌های خود در دو بعد جریان یافت: نخست، محور عقیدتی - سیاسی - تبلیغی که علما، فرهنگیان، روشنفکران و شاعران رسالت ابلاغ پیام را عهده‌دار بودند. دوم، محور نظامی که به آموزش مقاومت مسلحانه مردم اهتمام می‌شد و از طبقات مختلف در آن مشارکت داشتند و در مقطع خاصی در مبارزه مسلحانه متبلور شد. خیرهایی در خصوص پیدایش جمعیتی مخفی به نام «جمعیت نهضت اسلامی» به مرکزیت نجف به دستمان رسید. هدف از تکوین این جمعیت، که برخی روحانیان در تکوین آن مشارکت داشتند، مبارزه با نفوذ بریتانیا در نجف و مناطق حومه آن بود.<sup>۲</sup>

به جمع حاضر در تشکیلات نهضت باید رؤسای قبایل و عشایر را نیز افزود. در یک تقسیم‌بندی، گویا هیأت اجرایی جمعیت از این قرار بود: محمدعلی بحرالعلوم رئیس، محمدجواد جزایری و محمدعلی دمشقی اعضا و عباس خلیلی دبیر بود.<sup>۳</sup>

شیخ جعفر آل‌محبوبه در خصوص تکوین این جمعیت مخفی به رفتار ناپسند اشغالگران انگلیسی در سرزمین عراق اشاره دارد و این که همین امر موجب شد:

جماعتی از مردم نجف با تکیه بر احساسی ملی و مذهبی در صدد دفاع از گستره عراق و سرنوشت آنان در جهان عرب برآیند و مبادرت به ایجاد «جمعیت سری» نمایند؛ جمعیتی که از سرشناسانی چون سید محمدعلی بحرالعلوم و شیخ محمدجواد جزایری و دیگران تشکیل می‌شد.<sup>۴</sup>

۱. الأسدی، همان مأخذ، ص ۱۶۹. ۲. فیاض، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳. الشمس، همان مأخذ. در منابع موجود چنین تقسیم‌بندی مشاهده نمی‌شود.

۴. آل‌محبوبه، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۲۲.



آیت‌الله سید محمدعلی بحر العلوم



عباس خلیلی

پژوهشگران درباره تاریخ تأسیس جمعیت تردیدی ندارند. آنان سال ۱۹۱۷ را زمان پیدایش «نهضت» می‌دانند. یعنی ۷۹ سال پیش یک تشکل فکری و سیاسی، که عمل اجتماعی آن منجر به درگیری مسلحانه نیز شد، در منطقه خاورمیانه و در یک شهر معروف در بین‌النهرین وجود داشت. علی‌رغم این قدمت، از جنبه‌ای دیگر قرار گرفتن پسوند «الاسلامیه» در انتهای نام این گروه نشان از اعتقاد مؤسسان آن به آیین اسلام دارد و این امر بسی مهم است و وجه تمایزی برای این تشکل به شمار می‌آید. نهضت در روند پیدایی خود پس از چند ماه موفق به جذب افراد از طبقات مختلف اجتماعی به تشکیلات خود شد. بی‌شک حضور جمعی از رجال خاندانهای سرشناس شهر نجف در کادر نهضت، عامل تعیین‌کننده‌ای در گرایش مردم و اقبال اقشار مختلف جامعه و به ویژه جوانان به تشکیلات نامبرده بوده است.

اعضای نهضت از رفتار و قیچانه فرمانداران نجف خشمگین بودند و به منظور رهایی مردم به فکر چاره افتادند. در نجف سروان مارشال فرماندار بود. پیشتر سروان گرین هاوس<sup>۱</sup> و پس از او سروان ونکت این مسئولیت را عهده‌دار بودند. این دو سلوک و منش

۱. «فرماندار بدسیرت نجف بود. هنگامی که از خیابانی در شهر گذر می‌کرد، یک نفر پیشاپیش وی با تازیانه راه را برای عبور فرماندار می‌گشود. بنابه گفته یک شاهد عینی، مردم از نحوه برخورد مردی که تازیانه به دست داشت به ستوه آمدند و نزد شیخ عبدالکریم جزایری شکایت وی را کردند. از قضا روزی شیخ و فرماندار در خانه‌ای با یکدیگر ملاقات کردند. پیش از ورود فرماندار به آن خانه، شیخ شاهد رفتار مرد تازیانه به دست بود که چگونه با مردم عمل می‌کرد. شیخ با دیدن این رفتار یک سیلی



بسیار بدی داشتند. به گاه گلگشت در شهر، پیشاپیش، یک اکیپ از نیروی نظمیه متشکل از چند نفر سرباز کُرد بدرفتار را به مسیر گردشگاه گسیل می‌داشتند تا موقعیت مناسبی تدارک ببینند. این عده از اذیت و آزار مردم کوتاهی نمی‌کردند. به مردم گوشزد می‌شد در موقع تشریف‌فرمائی حاکم از جای برخیزند و بی‌حرکت بایستند و احترام به جای آورند. روشن است که این عملکرد نکوهیده تأثیر به‌سزایی در خلق و خوی مردم به‌جای نهاد و موجب انزجار و کینه‌ورزی آنان شد.<sup>۱</sup>

انگلیسیها جاسوسانی تربیت شده جهت دریافت اطلاعات استخدام کردند. اینان در همه شهرها و روستاها و میان قبایل و عشایر سرگرم کسب اخبار بودند. از آزادی مطبوعات و برگزاری اجتماعات هم خبری نبود. این حال و روز حاکمیتی سلطه‌گر بود که بی‌محابا در بوق و کرناچنین اعلام می‌کرد که ما با مردم عراق دشمنی و نزاع نداریم، ما برای همکاری با اعراب به این منطقه آمدیم تا آنان را از زیر یوغ ترکهای غاصب نجات دهیم. اعضای «جمعیت» از وحدت تشکیلاتی برخوردار نبودند و فقدان سازماندهی درون‌گروهی موجب وارد آمدن ضربه‌هایی بر پیکر این تشکل شد.

در آغاز، تصمیم این سازمان زیرزمینی بر این قرار گرفت تا همچنان زیرزمینی باقی بماند و با احتیاط کامل فعالیت کند تا عمل مسلح شدن کامل همه اعضای آن به اتمام برسد و بودجه خود را تنظیم کرده و سپس قبایل مجاور را دعوت به انقلاب کند.<sup>۲</sup>

لیک درون «جمعیت» اختلاف نظرهای عمیقی بر سر تعیین زمان آغاز عملیات مسلحانه وجود داشت. جناحی به رهبری حاج نجم‌البقال به گونه‌ای مستقل و بدون توجه به مصالح کلی «جمعیت» عمل می‌کرد. وی از طریق فرزندش عباس سر و سری با ترکها داشت. گویا در میان اعضای «نهضت» اختلاف نظرهایی بر سر این که انگلیسیها علاوه بر متجاوز و اشغالگر بودن کافر هم می‌باشند وجود داشت؛ اما هیچ یک تردیدی

→ به گوش او زد و فرماندار به پاس احترام به شیخ هیچ واکنشی نشان نداد. (فیاض، همان مأخذ، ص ۱۷۵)

به زعم حسن الاسدی، استاد عبدالله فیاض در این جا مرتکب اشتباه شده است. وی و همچنین شیخ جعفر محبوبه در ماضی النجف و حاضرها، بدون بررسی جامع، حضور سروان گرین هاوس و سلوک وی را از عوامل عمده قیام نجف پنداشته‌اند، حال آن که گرین هاوس پس از سروان مارشال و در خاتمه قیام نجف بدین سمت منصوب شد. انتصاب سروان ونکت نیز در نجف محل تردید است. در این زمینه بنگرید به: الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۱۴. برخی از مورخان این رفتار را به سروان مارشال نسبت داده‌اند. برای نمونه گفته شده است: «وی - مارشال - مردم را وادار می‌کرد هنگامی که از محلی عبور می‌کند از جای برخاسته و بایستند و اشخاصی که چنین عمل نمی‌کردند مورد مواخذه قرار می‌گرفتند.» امین سعید. الثورة العربیة الكبرى. مصر: دار احیاء الکتب العربیة ج ۲، ص ۱۸.

۱. آل محبوبه، همان مأخذ، ص ۳۴۴. ۲۰. نفیسی، همان مأخذ، ص ۴۰.

در اتخاذ تدابیر کارساز و جدی جهت مقابله با انگلیسیها نداشتند. مردم نه تنها «شبان» را لعن و نفرین می‌کردند، بلکه آنان را کافر نیز می‌دانستند. اعضای «جمعیت» در تهییج احساسات و عواطف مردم بر ضد این گروه نقشی اساسی برعهده داشتند. چند نفر از افراد اولیه گرونده به «جمعیت» زمانی که پی به ارتباط این گروه با ترکها بردند از حضور در جلسات خودداری ورزیدند. همچنین در پی ترور سروان مارشال و بروز ناآرامیهای دیگر در نجف، در یکی از گزارشهای کمیسر عالی انگلیس آمده است: در اسناد به دست آمده از افسر رابط سیاسی آلمان، مدارکی به دست آمده که نشان می‌دهد ناآرامیهای نجف از خارج سازمان داده می‌شد. کمیسر عالی انگلیس یادآور شد که در مدارک مزبور به نقش عجمی‌السعدون - که ماهانه ۱۵۰۰ لیره طلای عثمانی از پروس دریافت می‌کرده - به عنوان گرداننده انقلاب اشاره شده است.<sup>۱</sup>

از جمله افراد نهضت که با عجمی‌السعدون، مرد مقتدر ترک، پیوندهایی داشت، حاج عطیه بود که از کادرهای «نهضت» به‌شمار می‌آمد. حاج عطیه به ظاهر مشوق انگلیسیها جهت اتخاذ تدابیر سخت و خشونت‌آمیز علیه مردم نجف بود، لیکن نیت حقیقی او این بود که به واسطه ستمها و زورگوییهای انگلیسیها مردم به دامان ترکها پرتاب شوند. جو عمومی حاکم بر نجف و اوضاع داخلی «جمعیت نهضت اسلامی» همه حکایت از آن دارد که اذهان عمومی هیچ زمینه مساعدی جهت جانبداری از ترکها نداشت.

### ترور مارشال؛ آغاز قیام

در باور برخی مورخان، شاخه نظامی حزب به گونه‌ای شتابزده و نارس، آتش مبارزه مسلحانه را با ترور سروان مارشال، فرماندار نجف، شعله‌ور ساخت. به گمان پژوهشگران، «جمعیت» نیازمند فرصت کافی جهت تکمیل برنامه‌های خود و برقراری پیوندهای تازه به‌ویژه با عشایر فرات میانه بود، زیرا اگر نجف قیام می‌کرد تمامی عشایر فرات میانه قیام می‌کردند. علما و بزرگان شیعه با رؤسای عشایر پیوندهای استواری داشتند. شماری از رؤسای عشایر شیعی در برابر زعامت دینی و اجتماعی علما کرنش داشتند و خود را ملتزم به تأدیه وجوهات شرعی به آنان می‌دانستند. این پیوندها و ارتباطات گسترده به گونه‌ای مستمر برقرار بود.<sup>۲</sup>

۱. همان مأخذ، ص ۴۶.

۲. عشایر در عراق جایگاه ویژه‌ای دارند و از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشند. نقش آنان در جریان شورشهای محلی و خیزشهای ملی و مبارزات مردمی در آن کشور انکارناپذیر است. رهبران آنان

علی رغم این که ماهها از تأسیس «جمعیت نهضت اسلامی» می‌گذشت، بسیاری از مردم نجف اطلاعی از وجود چنین گروه مقاومت سرّی نداشتند. حاج نجم‌البقال از سران اصلی شاخه نظامی نهضت به‌شمار می‌آمد؛ پیرمردی شصت ساله که «بقالی» حرفه‌وی بود و سلوک و منشی نیکو داشت. دکانی در اختیارش بود و در آن به فروش خرما، ماست و بعضی سبزیجات می‌پرداخت. به گمان محمدعلی کمال‌الدین، نجم‌الدین از طریق عناصر اطلاعاتی دولت عثمانی به آگاهیها و خبرهای ویژه و سرّی دست یافت. ترکها به وی اطلاع دادند که انگلیسیها به تصمیم‌گیریهای «جمعیت» توسط عوامل نفوذی خود دست یافته‌اند و سرگرم شناسایی اعضای «جمعیت» جهت دستگیری آنان در موقع مناسب می‌باشند.<sup>۱</sup> این که تا چه حد این اطلاعات صحیح باشد، روشن نیست ولی آنچه مهم است این که تأثیر خود را بر جای نهاد و حاج نجم‌البقال خود را ناگزیر به ابراز واکنش سریع و فوری دید. به زعم نگارنده، شاید تصور وی این بود که با شعله‌ور ساختن آتش قیام و جرقه‌ای که به این انبار باروت می‌زند می‌تواند انگلیسیها را غافلگیر کند. از این روی او نمی‌بایست زمان را از دست می‌داد. شمارش معکوس آغاز شده بود. او می‌خواست آنان را در معرض یک عمل انجام شده در تنگنا قرار دهد، زیرا با توجه به اطلاعات دریافتی از منابع ترک فکر می‌کرد جمعیت و اعضای آن در تنگنا قرار گرفته‌اند. شامگاه روز هجدهم مارس ۱۹۱۸<sup>۲</sup> جلسه‌ای در خانه‌ای بزرگ، که در آن رو به محله العمارة گشوده می‌شد و پشت آن به محله الحویش بود، با حضور آن دسته از اعضای «نهضت» که خواهان آغاز زود هنگام عملیات مسلحانه بودند، برقرار شد. در این نشست بیش از صد نفر از اعضای شجاع «جمعیت»، که از انگلیسیها کینه عمیقی داشتند و اکثر آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، حضور یافتند.<sup>۳</sup> شرکت‌کنندگان این اجتماع پس از بررسی اوضاع و تبادل آراء به این نتیجه رسیدند که اوضاع و احوال برای یک انقلاب عمومی آماده است. آنها اتفاق نظر پیدا کردند که ترور مارشال علامتی خواهد بود به قبایل

→ رخصت نمی‌دادند شخصی، طایفه‌ای، کشوری بر مناطق زیر نفوذ آنان سلطه یابد. در سده‌های اخیر، به گمان مورخان تسلط بر بزرگان عشایر به مثابه تسلط بر تمامی افراد عشایر بود و هرکس موفق بدین کار می‌شد کل کشور را به آسانی در اختیار می‌گرفت. بنگرید به: عبدالجلیل طاهر. *العشایر العراقية*. بغداد: ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۳۶.

۱. بنگرید به: محمدعلی کمال‌الدین. *ثورة العشرين فی ذکراها الخمسین*، معلومات و مشاهدات فی الثورة العراقية الکبری سنة ۱۹۲۰. نجف: مطبعة التضامن، ۱۹۷۱.
۲. این تاریخ طبق نوشته الاسدی است. نفیسی، با اختلاف یک روز، یامداد روز نوزدهم مارس را در اثر خود آورده است. به گمان نگارنده، اختلاف این دو بر سر جلسه‌ای است که از شامگاه روز هجدهم آغاز شد و تا یامداد روز نوزدهم مارس ۱۹۱۸ ادامه یافت.
۳. به گفته عوده‌الشکری، از منابع شفاهی واقعه، حاضران در جلسه نزدیک به دویست نفر بودند. (الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۴۳).

حومه نجف تا به دفاتر دولتی انگلیسیها، که در آن منطقه تأسیس یافته بود، حمله کنند.<sup>۱</sup> در خاتمه این جلسه، آنان به قرآن کریم سوگند یاد کردند و مقرر شد بامداد آن روز به «خان عطیه»، مرکز حکومت، یورش برند. به گمان نجم‌القبال با زبانه کشیدن آتش قیام در نجف، منطقه فرات سر به شورش برمی داشت و از پشت سر به نیروهای انگلیسی حمله ور می شد. گویا در این زمینه گفتگو و قراردادهای جدی میان عباس، فرزند حاج نجم‌الدین، و نیروهای عثمانی صورت گرفته بود.

چه سان عده قابل توجهی در محله‌ای سرشناس، که رئیس آن مشهور به هواداری از انگلیسیها بود و هزاران نفر جمعیت داشت<sup>۲</sup>، گرد هم می آیند و دشمن از این امر مطلع نمی شود؟! در پاسخ باید اظهار داشت که جلسه به گونه‌ای طرح‌ریزی شد که گویا در این خانه جشن عروسی برپاست. این به ظاهر جشن سه ساعت پس از غروب خورشید آغاز شد و حاضران مجلس سرگرم خواندن و پایکوبی و طبل‌زنی جهت گمراه ساختن اذنان از جلسه بودند.

بامداد روز سه‌شنبه ۶ جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۶ق/۱۹ مارس ۱۹۱۸م گروه مسلح وابسته به «جمعیت نهضت اسلامی» - که تعداد آنان در منابع موجود، دوازده، سیزده، هفده، بیست، و بیست و هفت نفر ذکر شده است - به محل اقامت فرماندار انگلیسی در خارج شهر یورش برد. پانزده نگهبان از این مکان با توپ، مسلسل و سایر وسایل جنگی محافظت می کردند. رهبری گروه حمله‌کننده بر عهده حاج نجم‌القبال بود. افراد گروه پوشاک پلیس مزدور محلی، «شبان» را به تن کرده بودند و با خود خنجر و هفت تیر و تفنگ حمل می کردند. به محض نزدیک شدن به مقر دولتی، یکی از آنان اظهار داشت حامل نامه‌ای جهت سروان مارشال است. این تنها راه فریب دادن نگهبان هندی بود. حامل نامه خواستار ملاقات با فرماندار شد. نگهبان از ورود وی جلوگیری کرد. یکی از اعضای گروه در واکنشی سریع نگهبان را با خنجر از پای در آورد. سپس به اتاق خواب فرماندار یورش بردند. گویا سروان مارشال تازه از خواب برخاسته بود، و به قولی به سمت تلفن، و به گفته‌ای به سوی هفت تیر خود شتافت که البته پیش از هر اقدامی با شلیک گلوله کشته شد.

تلفات گروه حمله‌کننده چهار نفر بود (یک کشته و سه زخمی). پیکر حسین گنو در پایگاه حکومتی به جای ماند اما اسلحه وی برداشته شد و به همراه سه نفر زخمیان این درگیری مسلحانه (حمید حبیبیان، حبیب صانع، و عبدالحمادی) گروه حمله‌کننده به

۱. نفیسی، همان مأخذ، ص ۴۰.

۲. سکنه شهر نجف به سال ۱۹۱۸م ۴۵ هزار نفر بود و سکنه کوفه در همین سال ۷ هزار نفر.

سوی شهر عقب‌نشینی کرد.<sup>۱</sup> دلیل اصلی این عقب‌نشینی، مقاومت سربازان مرکز دولتی بود که چند نفر از آنان بالای برج موضع گرفته بودند و گروه بقال قصد تصرف کامل مقر را داشت. جعفر خیاط در پژوهش خود، النجف فی المراجع الغریبه، معتقد است که در حمله مسلحانه اعضای «جمعیت نهضت اسلامی» یک پزشک ایرلندی، که همراه سروان مارشال در مرکز دولتی به سر می‌برد، نیز کشته شد.<sup>۲</sup> اما برخی معتقدند که این پزشک در جریان تهاجم زخمی شده است.<sup>۳</sup> به نوشته نفیسی، به استثنای سروان مارشال، افسر ستاد همراه وی نیز به قتل رسید.<sup>۴</sup> سربازان هندی در پی گروه حمله‌کننده وارد شهر شدند و به منظور ایجاد رعب و وحشت به هر سو شلیک کردند. در جریان این تیراندازی گروهی از مردم بیگناه، که جهت زیارت مرقد حضرت علی (ع) به نجف آمده بودند، در خون غلتیدند و به خاک افتادند. مردم نجف با شنیدن صدای مستمر شلیک گلوله‌ها از خواب پریدند. جریان تیراندازی یک ساعت به درازا کشید. منابع موجود همگی شجاعت و شهامت حاج نجم‌القبال را می‌ستایند. اعضای نهضت با پایان یافتن عملیات در دل شب از دیده‌ها پنهان شدند و صبح روز خاتمه عملیات همگی به سر کارهای روزمره خود بازگشتند و نجم‌الدین نیز در دکان خود سرگرم بود.

مسئولان انگلیسی از ماهیت گروهی که به سرای حکومتی یورش برده بود اطلاعی نداشتند. شایعات فراوانی درباره افراد حمله‌کننده به گوش آنان می‌رسید. تصور اولیه آنان این بود که این اقدام توسط عشایر خارج از شهر نجف صورت گرفته است. فقط آنان نبودند که چنین می‌پنداشتند، افرادی از قبیل کاظم صبی و کریم حاج سعد، که از کادرهای نهضت به‌شمار می‌آمدند و در خاتمه این واقعه محکوم به اعدام شدند و حکم صادره در مورد آنان به اجرا درآمد، نیز از حمله بی‌اطلاع بودند. هنوز ساعاتی از حمله به مرکز فرمانداری و کشته شدن سروان مارشال نگذشته بود که سرگرد بالفور با نیروی نظامی همراه با چند عراده توپ و چند قبضه مسلسل و سربازان فراوان به نجف آمد. جستجو برای تعقیب و دستگیری عاملان حمله آغاز شد. گروهی از بزرگان شهر، از جمله سیدمهدی آل سیدسلیمان، وی را متقاعد کردند که مردم شهر هیچ اطلاعی از این رخداد ندارند، در این واقعه بیگناه هستند و مهاجمان اهل نجف نبودند. بالفور حرف آنان را می‌پذیرد اما دو ساعت بعد وضع دیگرگون می‌شود. یک گروه گشتی پلیس در

۱. شیخ جعفر آل محبوه تلفات گروه حمله‌ور به مقر حکومتی را کمتر از این ذکر می‌کند که با بررسی دیگر منابع معتبر این نظر صحیح نیست.

۲. خلیلی، همان مأخذ، ج ۶، ص ۲۶۶. (مقاله خیاط در این کتاب خلیلی مندرج است.)

۳. دیدگاه حسن الاسدی، جعفر آل محبوه و العلوی.

۴. نفیسی، همان مأخذ، ص ۴۱.

بازار المشراق به احمد و محسن، فرزندان حاج سعد حاج راضی، برمی‌خورند. این دو آشکارا مسلح بودند. در صدد خلع سلاح آنان برمی‌آیند اما آن دو مقاومت می‌کنند و بر اثر شلیک گلوله از تفنگهایشان دو نفر پلیس کشته می‌شوند. طولی نکشید که بالفور به واقعیت پی برد و اطمینان یافت که مسبب وقایع اخیر، نجفی‌ها هستند.

رؤسای محلات نجف دست به کار شدند و سازماندهی نیروهای خود را آغاز کردند. سلاحهای پراکنده جمع‌آوری شد، و مردان مسلح در مکانهای استراتژیک محلات مختلف موضع گرفتند. تمامی دروازه‌های شهر بسته شد. سید مهدی سیدسلیمان و عده‌ای از مردان سرشناس در برخی محلات به ندای دعوت جهت دفاع از شهر نجف در برابر انگلیسیها پاسخ منفی دادند. لیکن تعداد نیروهای مسلحی که به دعوت دفاع از شهر لبیک گفتند به ششصد نفر رسید. این عده به دو گروه تقسیم شدند. نیمی روزها و نیمی دیگر شبها تکالیف معین خود را انجام می‌دادند.

سرگرد بالفور با مشاهده چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح در شهر نجف و تیراندازیهای پراکنده‌ای که به سوی او و نیروهایش صورت می‌گرفت به خارج شهر پناه برد و گویا شهر را محاصره کرد. در ساعات اولیه‌ای که کار سازماندهی نیروها آغاز شده بود، اعضای «جمعیت نهضت اسلامی» مبادرت به تشکیل یک گردهمایی کردند. ماحصل این نشست آن بود که آغاز عملیات مسلحانه و ترور مارشال، حرکتی شتابزده، نارس و پیش از موعد مقرر بوده است.<sup>۱</sup> در این نشست تصمیم‌گیری‌های گوناگونی شد و از جمله این که به سران قبایل اطراف نجف مراجعه شود و از آنان کمک گرفته شود. آنها در این مرحله نیروهای خود را در آماده‌باش نگاه داشتند، زیرا هر آن گمان تهاجم انگلیسیها به شهر می‌رفت. خاکریزهایی در تپه مقابل بخش جنوبی نجف احداث شد. و با گذشت سه روز از آغاز قیام خندق‌هایی در بخشهای مختلف کنده شد تا از آن در برابر حمله غافلگیرانه دشمن بهره‌وری شود. همه روزه بر تعداد نیروهای داوطلب پاسداری از شهر افزوده می‌شد. اینک خیر قیام نجف به گوش بسیاری از مردم اطراف رسیده بود.

### محاصره نجف

در پی شورش نجف، سرگرد بالفور، که خارج از شهر موضع گرفته بود، تقاضای اعزام نیروهای کمکی کرد. او توان رویارویی با مقاومت مسلحانه مردمی نجف را نداشت. به دستور ژنرال مارشال، فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق، یک سپاه کامل جهت دفع آنچه از سوی آنان «شرارت نجفی‌ها» تعبیر می‌شد اعزام گردید. آل‌محبوبه

۱. آل‌محبوبه، همان مأخذ، ص ۳۴۶.

تعداد افراد این سپاه را چهل و پنج هزار نفر ذکر کرده است.<sup>۱</sup> این رقم اغراق آمیز است. همین مورخ سرگرد بالفور را فرمانده این سپاه معرفی می‌کند،<sup>۲</sup> حال آن که جعفر خیاط معتقد است ژنرال ساندرز فرمانده این نیرو بوده است.<sup>۳</sup> به هر روی این سپاه در محل آرامگاه کمیل<sup>۴</sup> در نزدیکی نجف، اردو می‌زند. نخستین اقدام این نیرو محاصره کامل شهر و حفر خندقها و ایجاد استحکامات و استقرار مسلسلها بر روی آن بود. به امر فرماندهی نیرو، آب به روی مردم نجف بسته شد و رفت و آمد به شهر ممنوع گردید و در چهارسو محور عملیاتی تدارک دیده شد.

در روز ۲۱ مارس ۱۹۱۸، روز سوم قیام، سر آرنولد ویلسون، حکمران پادشاهی بریتانیا در عراق، نامه‌ای به آیت‌الله حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی نوشت. در این نامه به موارد زیر اشاره شده بود:

- از سوی نخست‌وزیر و فرماندهی کل نیروهای مسلح دستور دفع شرارت فتنه‌گران در نجف داده شده است.

- دستگیری مسببان این فتنه‌انگیزی و محافظت از مرقد شریف حضرت علی (ع) در سر لوجه امور نیروهایمان قرار دارد. همچنین سلامت وجود علمای اعلام و مردمی که در این واقعه گناهی نکرده‌اند باید محفوظ ماند.

- بالفور شرایط رفع محاصره را به شما اعلام می‌کند. بدیهی است در صورت عدم تمکین، و تحقق نیافتن شرایط، تضيیقاتی در مورد حضرات علمای اعلام ساکن نجف اشرف به عمل خواهد آمد.

- من یقین دارم با توجه به همت والا و حسن نیتی که در شما می‌بینم ما را یاری می‌دهید تا فتنه دفع و آرامش باز گردد.<sup>۵</sup>

این مکتوب توسط سید مهدی سید سلمان، رئیس مجله الحویش، به دست آیت‌الله یزدی رسید و رونوشت آن به حضور سایر علما ایفاد گردید.

بامداد آن روز از سوی آیت‌الله سید کاظم یزدی اجتماع بزرگی با حضور اقشار مختلف مردم در مدرسه بزرگ ایشان منعقد شد و پس از بحث و گفتگو بدون دستیابی به نتیجه‌ای حوالی ظهر خاتمه یافت.

۱. همان مأخذ، ص ۳۴۷.

۲. همان مأخذ حسن الأسدی نیز معتقد است که فرماندهی این نیرو به عهده بالفور بود. (همان مأخذ، ص ۲۶۱)

۳. خلیلی، همان مأخذ، ص ۲۶۷.

۴. کمیل بن زیاد از اصحاب برگزیده حضرت علی (ع) است که به دست حجاج به شهادت رسید و آرامگاه وی در سه کیلومتری نجف است. آنجا را «ثوبه» یا «مقام کمیل» می‌گویند.

۵. الأسدی، همان مأخذ، صص ۲۶۵ - ۲۶۶. متن نامه حاکی از عدم آگاهی نویسنده آن و مشاوران وی از اوضاع است.

اما شرایط سخت و دشواری که از سوی انگلیسیها برای شکستن محاصره اعلام شد از این قرار بود:

۱. تسلیم تحریک‌کنندگان و تمامی شرکت‌کنندگان در حمله به فرمانداری نظامی انگلیس که منجر به کشته شدن سروان مارشال شد بدون پیش شرط.  
 ۲. تحویل یک هزار قبضه تفنگ و پنجاه هزار روپیه توسط مردم محلاتی از شهر نجف که در برپائی غائله مشارکت داشتند.

۳. تسلیم یکصد نفر از مردم محلات شهر نجف که در این واقعه سرب‌به‌شورش نهادند تا حاکم انگلیسی آنان را، به عنوان اسیر جنگی، به محل دیگری تبعید کند. محاصره شدید شهر تا تحقق شرایط یاد شده پا برجا خواهد ماند.<sup>۱</sup>

مردم شهر این شرایط را ذلت‌بار دانستند، تن به پذیرش آن ندادند و راه دیگری، که همانا مقاومت بود، برگزیدند. محاصره نجف با واکنشهای متفاوتی همراه بود، به ویژه آن که خبرهای آن همه جا شایع شد. به نوشته آرنولد ویلسون، علمای شیعه در ایران و عراق مراتب نگرانی خود را از اوضاعی که پیش آمده بود ابراز داشتند. در ایران، رجال کشور طی مذاکره با وزیرمختار انگلیس در تهران از گسترش دامنه این آشوب ابراز نگرانی کردند. بیم آنان از این جهت بود که خبر این قیام موجب صدور فتوا و خیزش علمای ایران شود و کنترل آن بسی دشوار باشد. چنین نگرانیهایی از سوی فرمانداران برخی نواحی هندوستان نیز ابراز می‌شد.<sup>۲</sup> در این مدت حتی یک گل‌گوله به سوی شهر شلیک نشد. بی‌تردید انگلیسیها شدیداً نگران موضعگیری علمای نجف، به ویژه مجتهد بزرگ سید کاظم یزدی و سایر علمای عتبات و از جمله علمای ایران، بودند. نمایشهای دیگری که انگلیسیان در اماکن دیگر به صحنه آورده بودند در نجف قابل اجرا نبود.

حلقه محاصره روز به روز تنگتر می‌شد. در شب ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ عده‌ای از اهالی نجف به منظور رهیافت به آب آشامیدنی در تاریکی شب از شهر خارج شدند اما رگبار مسلسلها به آنان امان نداد. این امر موجب شد تا از سوی جمعی از علمای طراز اول نجف، و در صدر آنان آیت‌الله یزدی، مکتوبی خطاب به فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق به بغداد ارسال شود. در این تلگراف به موارد زیر اشاره شده بود:

۱. تقاضای شکستن حلقه محاصره شهر با امعان توجه به حضور جمع فراوانی از فقرا و مستمندان که در این شهر مقدس سکونت دارند، و این که این عده مرتکب چه گناهی شده‌اند که این سان به محاصره در آیند.

۱. العرب، مورخ ۹ نوبان ۱۹۱۸ (به نقل از: همان مأخذ، صص ۲۶۷ - ۲۶۸). در منابع دیگر، بندهای این شرایط به پنج می‌رسد اما در متن تفاوتی ندارد. ۲. خلیلی، همان مأخذ، صص ۲۶۷ - ۲۶۸.



۲. اعتراض به قطع شدن آب و این که این عمل غیرانسانی است و نزد تمامی ادیان محکوم است. همچنین یادآور شده بود که اگر به مردان رحم نمی‌شود، حداقل به زنان و کودکان ترحم شود.

۳. در جریان محاصره، عده‌ای از مردم نجف بر اثر گرسنگی از بین رفتند و این زنگ خطری برای جهان اسلام به‌شمار می‌آید زیرا موجب جریحه‌دار شدن عواطف همه مسلمانان شده است.

۴. درخواست حل این معضل و صدور فرمان عفو عمومی.

آیت‌الله یزدی به هنگام امضای مکتوب این عبارت را به خط خود می‌نویسد:  
بر حسب ظاهر، خاموش کردن شعله‌های آتشی که در این شهر مقدس زیانه کشیده است منوط به عفو عمومی است و در این امر مصلحتی است.<sup>۱</sup>

دیری نپائید که پاسخ نامه علمای نجف از سوی ویلسون داده شد:

به حضرت حجت‌الاسلام سید محمدکاظم یزدی طباطبائی

و حضرات علمای اعلام در نجف اشرف و اهالی آن

نامه شما به دستمان رسید، و [متن] آن را مورد بررسی قرار دادیم. به راستی حق با شماست که می‌پندارید حکومت بریتانیا رثوف است. محکمترین دلیل این مدعا واکنشی است که در جریان دو رویداد شش ماه گذشته در برابر نجفی‌ها به عمل آمده. دلیل دیگر در ابراز این عواطف، طرح مسألت جوانانه‌ای است که به گاه اعلام شرایط و نحوه اجرای آن مورد توجه واقع خواهد شد. ما قصد نداریم مردمی که با قانون سر ناسازگاری را در پیش نگرفته‌اند مجازات کنیم، بلکه افرادی مجازات خواهند شد که حرمت قانون را زیر پا نهادند، و همچنین افرادی که به آنان کمک کردند. نجف اشرف در صورتی که به شرایط اعلام شده قبلی، که همه از آن اطلاع دارند، گردن نهد از بحرانی که اکنون بدان گرفتار شده قادر است رهایی یابد. این امکان نزد حضرات مجتهدین و علمای اعلام فراهم است و مردم این توان را دارند تا شهر خود را از وجود مفسده‌جویان پاکسازی کنند. یاری نیروهای ما جهت مجازات افرادی که مرتکب آن جرم شده‌اند و همچنین آن عده که آنان را تحریک به ارتکاب این قضایا کرده‌اند، یک وظیفه است. دولت زمانی که فرصت مناسبی را به دست آورد از اعلام بخشودگی دریغ نخواهد ورزید؛ لذا لازم است ساکنان صلحجوی شهر مطمئن باشند که رفتار ما با آنان به نیکی خواهد بود به شرطی که با عملکرد خود به ما نشان دهند شایسته چنین رفتاری هستند.

۱. الثقافة الجديدة، ص ۲۹۸ (به نقل از: الأسدی، همان مأخذ، ص ۲۷۵).

اکنون هفت روز از کشته شدن سروان مارشال می‌گذرد، حال آن که هنوز مردم نجف سر تسلیم فرو نیاورده‌اند، و هیچگونه اقدامی به منظور برقراری مجدد قانون و نظم به عمل نیامده است. والسلام.

۱۹۱۸/۳/۲۶

کمیسر عالی

ا. ت. ویلسون<sup>۱</sup>

در روز دهم قیام، حادثه مهم تصرف شهر عنه توسط انگلیسیها به وقوع پیوست. این اقدام بدون هیچ مقاومتی انجام گرفت. انگلیسیها در عنه عده‌ای از افسران ترک و آلمانی را، که در جریان یک عقب‌نشینی بدین شهر پناه آورده و مخفی شده بودند، دستگیر کردند. آنان در موج تبلیغاتی که به راه انداختند، با عمده کردن ارتباط ترکها و آلمانها با نجفی‌ها، سعی در مخدوش کردن اصالت قیام مردم نجف داشتند. در بامداد روز جمعه، مقارن دوازدهمین روز قیام، عده‌ای در منزل آیت‌الله یزدی حضور یافتند و باز هم از وی حل این معضل را درخواست کردند. روز بعد از سوی علما تلگرافی به فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق به بغداد مخابره شد. اهم موضوعات مطرح شده در این مراسله از این قرار است:

۱. طرح تقاضای مجدد نجفی‌ها جهت شکستن حصر شهر و اعلام آتش‌بس.
۲. تأکید بر این که ادامه جنگ موجب هلاکت تعداد فزونتری از انسانهای بیگناه خواهد شد.
۳. علما بر اساس تکلیف شرعی به سیاست موعظه، نصیحت و ارشاد خود ادامه خواهند داد.

این تلگراف به تأیید آیت‌الله یزدی نیز رسید. وی با وسواس و احتیاطی که داشت باز هم در خاتمه این مکتوب عبارت زیر را افزود: «بله، مصلحت در اصلاح است».<sup>۲</sup> در جریان قیام از سوی «جمعیت نهضت اسلامی» پیش از یکصد نامه به سران قبایل حومه نجف ارسال گردید. در آن نامه‌ها خواسته شده بود سران قبایل به تکلیف دینی و ملی خود عمل نمایند. در این میان پیکی از قبیله «عوابد»، که از در غربی نجف خارج شد و به سمت بخش شمالی تاخت، توسط نیروهای انگلیسی دستگیر و به پایگاه فرماندهی آنان انتقال داده شد. در آنجا نامه‌های او ضبط و خود وی حلق‌آویز گردید. هنگامی که این خبر به «جمعیت» رسید، آنان بار دیگر نظیر این نامه‌ها را تهیه دیدند و این بار به وسیله

۱. العرب، مورخ ۹ نisan ۱۹۱۸ (به نقل از: الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۷۸).

۲. «نعم، الصلاح بالاصلاح». (الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۸۳).

پیکی از «بنی عامر» ارسال کردند. مرد عامری از در جنوبی نجف خارج شد و با عبور از مقرها، خاکریزها، خندقها و موانع مختلف، تمامی نامه‌ها را به سران عشایر تحویل داد و شب پانزدهم نبرد به نجف بازگشت. وی به سران «جمعیت» اطلاع داد که انگلیسیها با توسل به سیاست «نان و چماق» سران قبایل را تطمیع و تهدید کرده‌اند و امید چندانی به مساعدت آنان نیست.<sup>۱</sup> این خبر به شدت موجب کاهش روحیه انقلابیان شد.<sup>۲</sup>

بعد از ظهر پانزدهمین روز نبرد، از سوی بالفور، که فرماندهی نیروی محاصره‌کننده شهر را عهده‌دار بود، پیامی خطاب به «حضرت حجت‌الاسلام سید محمدکاظم طباطبائی و حضرات علمای اعلام نجف» ارسال شد. مضمون این پیام این بود: نامه شما به فرماندهی کل رسید. هدف شلیک گلوله‌های ما دشمنان ما هستند که بیشتر گلوله‌های خود را به سوی ما شلیک کردند. شما نیز بهتر است بدانید این گفتارها کمکی به شما در دفاع از واقعه نجف نمی‌کند. این نوشته، به دستور فرمانده کل، در کوفه قلمی شد.<sup>۳</sup> این پاسخ به‌ویژه بر علمای نجف سخت گران آمد. چند تن از نمایندگان آیت‌الله یزدی در نامه‌ای به حمیدخان خواستار مذاکره حضوری با مسئولان انگلیسی شدند. گویا از سوی حمیدخان پاسخ مساعدی دریافت شد به شرط آن که تعداد مذاکره‌کننده‌ها بیش از پنج نفر نباشد.

در روز شانزدهم نبرد جلسه‌ای سری با حضور رهبران انقلابیان در منزل شیخ کاظم صبی منعقد شد. در این نشست اوضاع اقتصادی و تنگدستی و فلاکت مردم و شرایط سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. هزاران تن از زوّار مرقد حضرت علی (ع) در شهر گرفتار آمده بودند. هر صد کیلو گندم با پنج لیره طلا معاوضه می‌شد. از گوشت هیچ اثری نبود. عده‌ای به خوردن گوشت خر روی آورده بودند. پیشنهاد آیت‌الله یزدی مبنی بر مذاکره با انگلیسیها نیز مورد بحث قرار گرفت و با توجه به اوضاع بحرانی نجف با آن موافقت شد. عده‌ای نیز با بهره‌مندی از اوضاع جاری ضمن برقراری تماس با کارگزاران انگلیسی اوضاع نجف را به آنان گزارش می‌دادند تا آگاهیهای انگلیسیها به روز باشد و آنها بتوانند از این اطلاعات در تصمیم‌گیریهای خود بهترین بهره را ببرند. عده‌ای از متمولان نیز با احتکار اجناس و فروش آن به نرخ آزاد بهترین بهره مالی را در آن اوضاع بحرانی از آن خود ساختند. حوالی غروب همان روز از سوی فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق در پاسخ دومین نامه علمای نجف تلگراف زیر ارسال شد. مضمون تلگراف، که خطاب به «حضرت آیت‌الله حجت‌الاسلام [کذا] سیدمحمدکاظم یزدی طباطبائی و علمای اعلام» بود از این قرار بود:

۲. ال‌اسدی، همان مأخذ، ص ۲۸۶.

۱. آل مجوبه، همان مأخذ، ص ۳۴۸.

۳. همان مأخذ، ص ۲۸۸.

قصد آزار بیگناهان را نداریم. طبق خبرهای دریافتی آب موجود در شهر برای زنده ماندن مردم کافی به نظر می‌آید. آن‌گونه که مطلع شدیم تعداد نجفی‌های موافق قانون بیش از اقلیت قانون‌شکن است و این بر میزان شرمندگی آنان جهت عدم اتخاذ تدابیری جهت رویارویی با فتنه‌انگیزان می‌افزاید. مابه هیچ وجه مایل نیستیم موجبات رنجش هیچ فرد روحانی یا هر شخص مقدس دیگر را فراهم آوریم. ما به اماکن مقدس که به ادیان مختلف تعلق دارد احترام می‌گذاریم ... مردم باید در دفع شرارت تکاپویی جدی مبذول دارند ... تاکنون هیچ عذرخواهی در ارتباط با قتل سروان مارشال به عمل نیامده است و هیچ نشانه‌ای جهت نکول و آنچه می‌تواند منجر به شکستن حلقه محاصره شود واصل نشده است. اگر لازم آید جهت تحقق شرایط معین شده تدابیری شدیدتر اتخاذ خواهد شد.<sup>۱</sup>

صبح روز بعد، جلسه مهمی به دعوت آیت‌الله یزدی در منزل وی منعقد شد. در این نشست جمعی از علما و رهبران قیام حضور یافتند. آیت‌الله یزدی طی سخنانی از ضرورت برطرف کردن تشنج و اصلاح امور و برقراری آرامش سخن گفت. در ادامه جلسه مقرر گردید نامه‌ای مبنی بر اظهار ندامت، علی‌الظاهر، از واقعه‌ای که روی داده است جهت رهایی از بن‌بست و تنگناهای موجود تهیه شود تا مناط آغاز مذاکره قرار گیرد. هیأت مذاکره‌کننده با این مکتوب عازم پایگاه فرماندهی بالفور شد. پس از گفتگو، بالفور بار دیگر تأکید کرد گروه حمله‌کننده به مقر فرماندهی خان عطیه و عاملان قتل مارشال بدون هیچ پیش شرطی باید خود را تسلیم نیروهای انگلیسی نمایند. فردای آن روز در بیت آیت‌الله یزدی نشستی دیگر منعقد شد. انقلابیان اظهار پشیمانی از کرده خود و ابراز فرمانبرداری پیش از صدور فرمان عفو عمومی را رد کردند. روز بعد هیأتی از سوی آیت‌الله یزدی - مرکب از چهره‌هایی چون شیخ علی کاشف‌الغطاء و فرزندش شیخ محمدحسین، شیخ جواد جواهری، حاج محمودآقا، و سید رضا - به سمت کوفه حرکت کرد. موضع انگلیسیها و سروان بالفور تغییرناپذیر بود.

روز هجدهم قیام، سید مهدی سید سلمان، رئیس محله الحویش، به تقاضای بالفور به ملاقات وی شتافت و در بازگشت اطلاعیه زیر را برای مردم نجف همراه آورد. چکیده آن چنین بود:

اطلاعیه برای مردم شهر نجف اشرف

۱. ادامه آتشباری که از سوی اشقیابر ضد نظامیان انگلیسی آغاز شده است دیگر بیش از این قابل تحمل نیست.

۲. تدابیری جهت رفع غائله به زودی به کار گرفته خواهد شد. به مردم حومه شهر هشدار می‌دهد به مناطق امن در شهر عزیمت کنند و به گاه شلیک گلوله‌های توپ در سردابها پناه گیرند.

۳. بار دیگر جهت آگاهی حضرات علمای اعلام و مردم فرمانبردار قانون تأکید می‌شود که محله‌های مقدس داخل شهر مکانهای امن خواهند بود.  
فرمانده سپاه کوفه و نجف<sup>۱</sup>

روز بیستم قیام، تپه مشرف بر محله الحویث به تصرف نیروهای انگلیسی در آمد و آنان از این منطقه کاملاً مشرف به شهر شدند. تصرف این تپه استراتژیک، نقطه عطفی در همایش مقاومت مردمی نجف به‌شمار می‌آید.

در روز بیست و یکم قیام دو صورت اسامی از سوی انگلیسیها ارائه شد. در صورت نخست نام ۲۵ نفر آمده بود که انگلیسیها خواهان دستگیری و محاکمه آنان بودند، و در صورت دوم نام ۱۰۲ نفر آمده بود که انگلیسیها خواهان دستگیری و تبعید آنان به هند به متابه اسیر جنگی بودند. صورت اول از این قرار بود:

۱. کاظم صبی ۲. کریم حاج سعد ۳. احمد حاج سعد ۴. محسن حاج سعد ۵. عباس خلیلی ۶. محمدعلی بحرالعلوم ۷. محمدجواد جزایری ۸. حاج نجم‌البقال ۹. محسن ابوغنیم ۱۰. مجید حاج مهدی دعبل ۱۱. حمید حبیبان ۱۲. مطرود جعباوی ۱۳. علوان البودلیهم ۱۴. سعد عامری ۱۵. صادق الادیب ۱۶. شمران عامری ۱۷. حمید احمد یاسین ابوالسبزی ۱۸. سید جعفر سید حسن صانع ۱۹. حسن جوری ۲۰. حبیب بن جاسم خضیر ۲۱. خطار بن سلطان البدیری ۲۲. جودی ناجی ۲۳. جاسم سید محمدعلی طبارالهوه ۲۴. عباس علی رماحی ۲۵. علوان علی رماحی.  
صورت دوم از این قرار بود:

۱. سعد حاج راضی ۲. مفیظ حاج سعد ۳. راضی حاج سعد ۴. عطیه ابوکلل ۵. کردی ابوکلل ۶. هندی ابوکلل ۷. حاجم ابوکلل ۸. جاسم ابوکلل ۹. حاج حسین ابوکلل ۱۰. کریم ابوکلل ۱۱. محمد بن مطر عکاشی ۱۲. طلال عکاشی ۱۳. حسن علوان عکاشی ۱۴. زایر عکاشی ۱۵. حاج محمد ابوشیع ۱۶. عباس حسون ابوشیع ۱۷. هادی ابوشیع ۱۸. عبد یوسف ابوشیع ۱۹. خلیل ابوشیع ۲۰. رشیدهادی کرماشه ۲۱. رشید غانم کرماشه ۲۲. صالح کرماشه ۲۳. کریم کرماشه ۲۴. مجید کرماشه ۲۵. غنی کرماشه ۲۶. عبدالرزاق عدوه ۲۷. تومان عدوه ۲۸. حمودالحار ۲۹. مسلطالحار ۳۰. سعیدالحار ۳۱. مهدیالحار ۳۲. عطیه صبی ۳۳. حامض صبی ۳۴. تومان بقرالشام ۳۵.

۱. الأسدی، همان مأخذ، ص ۲۹۶.

فنجان بقرالشام ۳۶. متعب بقرالشام ۳۷. حسین بقرالشام ۳۸. حاج ردیف ثالثه ۳۹. محمد حاج مهدی ثالثه ۴۰. عبدالله الروازقی ۴۱. علی عبدالروازقی ۴۲. جدوع الروازقی ۴۳. احمد الصراف ۴۴. حسینی الصراف ۴۵. خضرعباس الصراف ۴۶. حسانی مختار ۴۷. مجید مختار ۴۸. زباله بن عزیز کور ۴۹. عراق بن عزیز کور ۵۰. حسین علی کور ۵۱. عبدعسی حبیان ۵۲. علی عسی حبیان ۵۳. محمد جبرالعامری ۵۴. نجم العبود العامری ۵۵. سید ابراهیم سید باقر ۵۶. محمد حاج حسین صنم ۵۷. عطیه العیتاکی ۵۸. خطارالعبد ۵۹. علوان الملا ۶۰. حسونی العلوان ۶۱. جواد مطر ۶۲. حسن گصراوی ۶۳. عباس حاج نجم ۶۴. کاظم علی الدعدوش ۶۵. سید هادی سلطانی ۶۶. عزیزالاعسم ۶۷. غازی طوبه ۶۸. حمید آل صگر ۶۹. شیخ ابراهیم مؤمن ۷۰. عبد حمیمه نداف ۷۱. حاج حبیب ابوجاموس ۷۲. حسون ابوصحیفه ۷۳. طماطه سعیدان ۷۴. عبود صخیله ۷۵. عبدالحمجی ۷۶. حسون بدرنک ۷۷. سید احمد العذاری ۷۸. شعلان ابونصیحه ۷۹. عبد نوریه ۸۰. حسن شاهین ۸۱. طنوس آل علی ۸۲. ناصرالحسون ۸۳. حتروش نسیب غیدان ۸۴. مسلم دریعی ۸۵. قلوب ملکی ۸۶. محمود حاج حمود ۸۷. سید جاسم طباره الهوه ۸۸. جبر جبرین ۸۹. مجید طالب ۹۰. عبدالله الرویشدی ۹۱. حلوس بن محمدالصبار ۹۲. محمدحسن الشمرتی ۹۳. کریم عبودالجیلوی ۹۴. مطشرالرماحی ۹۵. جاسم الطیار ۹۶. علی جوزه ۹۷. سید جبرالفحام ۹۸. حاج وادی السید ۹۹. حنتوشالرماحی ۱۰۰. عزیزالحارص ۱۰۱. عبدالله سابوج ۱۰۲. عباس العجمی<sup>۱</sup>.

پس از تصرف تپه نزدیک محله الحویش اوضاع حاکم بر نجف تغییر یافت. بسیاری از انقلابیان مخفی شدند و انگلیسیها با درگیر کردن عوامل خود در نجف، بدون این که وارد شهر شوند، گروههایی را جهت دستگیری عاملان قیام تشکیل دادند.

در روز بیست و دوم قیام، بالفور آیت الله یزدی را از بیمارستان محله العماره در بامداد روز بعد توسط نیروهای انگلیسی طی نامه ای آگاه ساخت.<sup>۲</sup> این اقدام طبق دستور فرماندهی کل صورت می گرفت. در پی این اطلاع بیم و هراس، به ویژه در محله العماره، فزونی یافت و این محله تقریباً خالی از سکنه شد. در این اثنا عده ای از اعضای «جمعیت» توسط مزدوران «شبان» دستگیر شدند. همچنین تلاش عده ای از سران نهضت چون حاج نجم جهت فرار از نجف از سمت منتهی به رودخانه نافرجام ماند. از روز بیست و سوم برخی از اعضای «جمعیت نهضت» با مشاهده سیمای وحشت زده

۲. همان مأخذ، ص ۳۱۴.

۱. همان مأخذ، صص ۳۰۸ - ۳۱۰.

مردم، به ویژه اضطراب زنان و هراس کودکان، خود را تسلیم نیروهای انگلیسی کردند.<sup>۱</sup> در بیست و چهارمین روز قیام، بازرسی منازل در برخی اماکن با فعالیت و شدت بیشتری ادامه یافت. انقلابیان مدام در حال تغییر مکان اختفای خود بودند. در روز بیست و پنجم، به عده‌ای از خانواده‌ها رخصت خارج شدن از نجف و عزیمت به کوفه داده شد. جریان تسلیم شدن انقلابیان همچنان ادامه داشت. در مورد مخفی کردن آنان توسط مردم در خانه‌های خود شدیداً هشدار داده شد.

در سی و دومین روز، اجازه خارج شدن اجساد جهت دفن آنان در خارج شهر داده شد. روز بعد نانوایان دکانهای خود را بستند. به نظر می‌آید انگلیسیها قصد داشتند مردم را شدیداً از بعد اقتصادی تنبیه نمایند. در این روز بالفور در منزل آیت‌الله یزدی با وی ملاقات کرد. در این دیدار آیت‌الله یزدی از اوضاع حاکم بر نجف شکایت نمود و بالفور قول داد که به زودی معضل محاصره شهر حل شود.<sup>۲</sup>

در چهل و یکمین روز قیام مجدداً بالفور به ملاقات آیت‌الله یزدی در شهر رفت و سپس به پایگاه خود بازگشت. همان روز به مردم جهت تحویل اسلحه سه روز مهلت داده شد. کار دستگیری متهمان همچنان ادامه داشت. دویست قبضه تفنگ قدیمی جمع‌آوری شد. تقریباً تمامی عاملان اصلی قیام به استثنای کاظم صبی دستگیر شده بودند. وی که به خوبی می‌دانست تا خود را تسلیم نکند امکان ندارد انگلیسیها دست از محاصره شهر بردارند، سپیده‌دم از مخفیگاه بیرون آمد و به حمام رفت. سپس عازم صحن مطهر شد، از پشت درهای بسته به مولی علی (ع) سلام گفت، نماز صبح را به جای آورد، با امام خود وداع کرد و سپس خود را تسلیم نیروهای انگلیسی نمود.

در چهل و سومین روز محاصره شهر، مجاهد بزرگوار، آیت‌الله شیخ محمدجواد جزایری، در میان اندوه علما و دیدگان اشکبار مردم نجف خود را تسلیم کرد. شفاعت علما در عدم تسلیم و تحویل وی کارساز واقع نشد و آیت‌الله یزدی برای شفاعت او نزد انگلیسیها عذرخواهی کرد.<sup>۳</sup> او برای هیچیک از افراد شرکت‌کننده در قیام چنین اقدامی را مبذول نداشته بود. در صبح روز مورد بحث ۳۵۰ قبضه تفنگ جمع‌آوری شد. از سوی کارگزاران انگلیسی چهار نفر جهت پخت نان شهر معین شدند. در مرقد مطهر علی بن ابی طالب (ع) به روی مردم گشوده شد، و نرخ حبوبات کاهش یافت. در چهل و پنجمین روز واقعه، جستجو برای دستگیری میرزا عباس خلیلی و شیخ محمدعلی

۲. همان مأخذ، صص ۳۲۴ - ۳۲۵.

۱. همان مأخذ، ص ۳۱۵.

۳. همان مأخذ، ص ۳۲۹.

دمشقی همچنان بی‌نتیجه ماند. مدرسه خلیلی<sup>۱</sup> و بیوتات مرتبط به این خاندان به دفعات مورد بازرسی قرار گرفت.

در چهل و ششمین روز قیام، شهر نجف غرق ماتم و اندوه بود زیرا عطیه ابوکلل خود را تسلیم انگلیسیها کرد. در بعدازظهر این روز سروان بالفور با حضور در میدان شهر پایان محاصره شهر را اعلام کرد. به تعبیری مقاومت مسلحانه مردمی نجف به رهبری «جمعیت نهضت اسلامی» تا روز بیستم تداوم یافت، و از این روز به بعد مقاومت شکل دیگری به خود گرفت و تا روز چهل و ششم و تسلیم شدن تمامی دست‌اندرکاران قیام همین حالت حکمفرما بود.

گفته می‌شود که در جریان قیام نجف، تلفات انگلیسیها ۷۰۰ نفر و نجفیها ۴۰ نفر بود.<sup>۲</sup>

#### محاکمه، اعدام و تبعید

نیروهای انگلیسی در روز شنبه ۲۲ رجب ۱۳۳۶ق/۴ مه ۱۹۱۸م رسماً وارد شهر نجف شدند. همان روز دستور ارسال پنجاه تن گندم به نجف صادر شد. بلافاصله پس از لغو محاصره شهر، از سوی انگلیسیها دادگاهی جهت محاکمه متهمان در خانه بالفور، مشرف بر رودخانه نزدیک بخش شمال کوفه، تشکیل شد. از سران «جمعیت نهضت اسلامی» در مدت بازداشت بازجوئی به شکل خشنی انجام گرفت. ریاست دادگاه نظامی به عهده کلنل لچمن بود.

در روز ۲۵ ماه مه ۱۹۱۸ حکم اعدام ۱۳ نفر از انقلابیان صادر شد. یکی از احکام که به صورت غیابی و بدون حضور متهم صادر شد درباره میرزا عباس خلیلی بود. همچنین حکم اعدام درباره آیت‌الله سید محمدعلی بحرالعلوم به حبس ابد تغییر یافت و حکم درباره یازده نفر دیگر به اجرا در آمد.<sup>۳</sup>

۱. در نجف مدارس علمی فراوانی وجود دارد و از آن جمله دو مدرسه متعلق به خاندان خلیلی است: یکی، مدرسه خلیلی کوچک که به سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م به اهتمام میرزا محمدعلی خان کرکانی، و به دست حاج میرزا حسین خلیلی، در محله العماره احداث شد؛ و دیگری، مدرسه خلیلی بزرگ که به نام مدرسه «قطب» شهرت دارد که با بذل عنایت معتمدالسلطنه حاج محمدحسین خان میرپنج به دست حاج میرزا حسین خلیلی به سال ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م در محله العماره احداث شد. بنگرید به: الاسدی، همان مأخذ، ص ۳۷.

۲. آل محبوبه، همان مأخذ، ص ۳۴۷؛ الیاسری، همان مأخذ، ص ۱۰۹.

۳. همان مأخذ، ص ۳۳۲. آیت‌الله بحرالعلوم ابتدا در دادگاه کوفه محکوم به اعدام شد اما با دخالت آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی، این حکم مبدل به تبعید شد. وی ابتدا به بغداد اعزام شد و پس از یک ماه به



از یازده نفری که حکم اعدام درباره آنان صادر شد چهار نفر آنان در قتل سروان مارشال مشارکت داشتند. آنان عبارت بودند از: ۱. حاج نجم البقال ۲. محسن ابوغنیم (به طور مسلم قتل به این دو نسبت داده شد). ۳. مجید بن مهدی دعیبیل ۴. جودی ناجی (این دو متهم به دستگیری در قتل مارشال بودند). ۵. کاظم صبی ۶. عباس علی الرماحی ۷. علوان علی الرماحی ۸. کریم حاج سعد ۹. احمد حاج سعد ۱۰. محسن حاج سعد ۱۱. سعید (خدمتگزار خانواده حاج راضی).<sup>۱</sup>

با اعلام حکم دادگاه، عده‌ای از مردم نجف به رأی صادره اعتراض کردند؛ به ویژه آن که در میان آنها از خانواده حاج راضی سه فرزندشان به نامهای کریم، احمد و محسن، محکوم به اعدام شده بودند. آنان علما و از جمله مجتهد بزرگ، سید محمدکاظم یزدی، را واسطه قرار دادند تا فتوایی صادر نمایند مبنی بر این که اعدام یازده نفر در برابر کشته شدن یک نفر، سروان مارشال، از نظر شرعی جایز نیست. تلاش آنان مؤثر واقع نشد. محکومان به اعدام در سپیده دم روز بیستم ماه شعبان ۱۳۳۶ در خان شیخ علی نصرالله در برابر دیدگان جمعی از روحانیان، سران عشایر و مردم، که به زور آنها را وادار به تماشای مراسم کرده بودند، به دار آویخته شدند و سپس در گورستان نجف به خاک سپرده شدند.<sup>۲</sup> نمایش رعب و وحشت خاتمه یافت. در جریان برگزاری مراسم اعدام، هیچیک از آنان سخنی بر زبان نیاورد مگر کریم حاج سعد که فریادهای اعتراض آمیز خطاب به سید مهدی سیدسلیمان، رئیس محله الحویث نجف که در جریان قیام با انگلیسیها معاضدت کرد، بر زبان آورد. این نمایش جز تشدید نفرت مردم نجف و منطقه فرات از انگلیسیها ثمری نداشت.

آیت‌الله شیخ محمدجواد جزایری نیز، که در روز چهاردهم رجب ۱۳۳۶ از نجف به بغداد رانده شده و در زندان ام‌العظام به سر می‌برد، محکوم به اعدام شد. لیک با پا درمیانی آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی و شیخ خزعل حکم اعدام درباره وی اجرا نشد؛ درپادگان شعبیه زندانی گردید و پس از آن به محرمه تبعید شد. با صدور عفو عمومی پس از ۱۵ ماه به نجف بازگشت. مدت زمان از اسارت تا آزادی او حدود یک سال و ده ماه بود.<sup>۳</sup> حال به تبعیدشدگان پردازیم: صورت اسامی آنان همانی است که پیش از این از سوی انگلیسیها اعلام شده و خواهان تبعیدشان بودند (به استثنای افرادی که دستگیر

→ محرمه انتقال یافت تا این که با صدور عفو عمومی پس از یازده ماه به نجف بازگشت. الأسدی، همان مأخذ، صص ۳۳۲ - ۳۳۳. ۱. آل محبوبه، همان مأخذ، ص ۳۴۹.

۲. همان مأخذ.

۳. الأسدی، همان مأخذ، ص ۳۳۳. شیخ محمد جواد جزایری در ۱۵ ربیع‌الاول سال ۱۲۹۸ق در نجف به دنیا آمد و در ۱۵ شوال ۱۳۷۸ق/۲۳ نیسان ۱۹۵۹ در سن ۸۰ سالگی در نجف درگذشت.

نشدند). طبق برآورد به عمل آمده تعداد آنان به نود نفر می‌رسید. این عده به بصره گسیل شدند و در آنجا پوشاک اسرای ترک به آنها پوشاندند تا قابل شناسایی نباشند. بعد، آنها را به شهر سمرپور هند تبعید کردند. نه نفر - از جمله عطیه ابوکلل، سعد حاج راضی و سید ابراهیم سید باقر - به شهر پونه هند تبعید شدند. از جمله افرادی که مقرر شده بود به پونه تبعید شوند، آیات سید محمدعلی بحرالعلوم و شیخ محمدجواد جزایری بودند که در ابتدا به بغداد اعزام شدند تا مقدمات سفر آنان به هند فراهم شود اما بعد، همان‌گونه که آورده شد، با میانجیگری میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ خزعل، امیر منطقه خوزستان، حکم تبعید آنان به اسکان اجباری در محمره (خرمشهر) زیر نظر شیخ خزعل مبدل شد. به گاه انتقال شیخ جزایری به زندان بغداد، قصیده‌ای سرود که ترجمه آزاد ابیاتی از آن چنین است:

سنت هاشمی را سرلوحه برنامه خود قرار دادیم  
 آن پیامبر هدایتگر با کتاب آسمانی آشکار  
 قصدمان صیانت از عزت و کرامت مردم عراق بود  
 و ما برای آنان چون دژی محکم و استوار بودیم  
 ما از اسلام و مسلمین دفاع کردیم  
 در برابر لشکرهای دشمنانمان، انگلیسها  
 دلاوران بنی عرب یورش می‌برند  
 تا عقده‌ها و حقارت‌های کهن را التیام بخشند  
 و شلیک‌های مستمر تفنگها و مسلسلها  
 خانه‌هایمان را در هم کوبید و ویران ساخت  
 و پاهایمان در بند حلقه‌های آهنین  
 از آن خون بر سنگفرش خیابان جریان دارد  
 هیچ باکی از سنگینی این آهنها نداریم  
 ستایش مردم برایمان به مثابه پیروزی است<sup>۱</sup>

اکثر تبعیدشدگان پس از پایان جنگ جهانی اول با سپردن تعهدنامه‌هایی مبنی بر حفظ صلح و آرامش و پرهیز از اغتشاش، که در بصره از آنان دریافت شد، به شهر خود بازگشتند.

۱. این قصیده در بیست و پنج بیت تنظیم شده و به ترجمه هفت بیت آن به صورت پراکنده، که مدعی برگردان شایسته آن به فارسی نیز نیستیم، اکتفا شد. (الأسدی، همان مأخذ، صص ۳۴۹ - ۳۵۱؛ آل محبوبه، همان مأخذ، صص ۳۵۰ - ۳۵۱).

با این عده در مدت اسارت با خشونت رفتار شد. به گاه بروز بحران در حجاز و قیام اعراب آن ناحیه در برابر ترکها، حکومت انگلیس تبعیدشدگان را آزادگذارد تا میان ماندن در اسارت و عزیمت به چالش نبرد به منظور رویارویی با ترکها به صلاحدید خود یکی را برگزینند.<sup>۱</sup>

### نقش عباس خلیلی

عباس خلیلی<sup>۲</sup> به سال ۱۲۷۳ق در نجف اشرف به دنیا آمد. وی فرزند شیخ اسدالله و او پسر حاج ملاعلی برادر بزرگ حاج میرزا خلیل تهرانی، پدر حاج میرزا حسین مرجع نامدار زمان مشروطه، است.

حاج میرزا خلیل و حاج ملاعلی فرزندان میرزا محمد طیب تهرانی هستند که در دوره فتحعلی شاه قاجار در تهران می‌زیست و به «طیب مرده زنده‌کن» معروف بود. این دو برادر - میرزا خلیل و ملاعلی - زاده نجف و بدون واسطه از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بودند. حاج ملاعلی سمت معلمی آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسین نجل حاج میرزا خلیل را عهده‌دار بود. حاج ملاعلی سه فرزند داشت که یکی از آنان شیخ اسدالله بود. شیخ اسدالله دارای پنج فرزند بود (سه دختر و دو پسر). پسر بزرگ عباس و پسر کوچک جعفر نام داشت. عباس در نجف ابتدا نزد پدر به فراگیری ادبیات و زبان عربی و ادبیات فارسی پرداخت و در پی آن در مدارس علمیه مختلف به آموزش فقه و اصول و مقدمات و فلسفه سرگرم شد.

۱. آل محبوبه، همان مأخذ، ص ۳۵۰.

۲. «عباس خلیلی نواده حاج ملاعلی، از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری، است. او در نجف به دنیا آمد و همان جا تحصیل کرد. هنگامی که نهضت ضدانگلیسی در عراق پدید آمد، جمعیتی به نام «نهضت اسلام» تشکیل داد و خود در رأس آن قرار گرفت و زبانهای فراوان به انگلیسها رساند. پس از جنگ جهانگیر اول که انگلیسها به عراق دست یافتند یک دسته از جوانان به شورش برخاستند و بر سر فرمانروای انگلیس رفته او را کشتند. انگلیسها سپاه آورده نجف را محاصره کردند و همه آن جوانان را گرفته بر دار کشیدند، مگر دو نفر که گریختند و جان به سلامت بردند. یکی از آن دو جوان خلیلی بود که پیاده و از بیراهه به ایران آمد و برای این که شناخته نشود خود را شیخ علی فتی الاسلام نامید و ترجمان عربی روزنامه رعد شد و همچنان می‌بود تا انگلیسها از آن پیشامد در گذشتند و عفو عمومی اعلان کردند. خلیلی نیز نام حقیقی خود را آشکار ساخت و از آن پس زندگانی بهتری پیدا کرد و به کمک سید ضیاءالدین اداره روزنامه بلدیه را به عهده گرفت. پس از شکست کودتا و فرار سید از ایران، خلیلی روزنامه اقدام را بنیاد نهاد.» (یحیی آرین‌پور. *از صبا تا نیما*. تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۶۴).

بر نگارنده این عبارت که خلیلی را در رأس جمعیت نهضت اسلامی قرار داده است نامفهوم آمد. وی فقط دبیر جمعیت نهضت اسلامی بود. و جوانترین عضو هیأت اجرایی جمعیت به‌شمار می‌آمد و ملقب به «فتی الاسلام»، جوانمرد اسلام، بود.

عباس خلیلی از اوان جوانی قریحه شعری شگفتی داشت و در اکثر مشاعره‌ها شرکت می‌جست. در پانزده سالگی قصیده‌ای از وی در مجله ادبی مشهور العرفان<sup>۱</sup> منتشر شد. از چهارده سالگی ترجیح داد سیاق معیشت‌طلبگی را دنبال کند. بخشی از اوقات فراغت خود را در خارج شهر و در چاهها می‌گذراند! نجف به تعبیری «شهر چاهها» است. از دوران صفویه، که تکاپوی فراوانی جهت آبرسانی به مردم نجف به عمل آمد، چاههای فراوانی حفر شد. به مرور زمان شن روی این چاهها را پوشاند و مانع استحصال آب شد. این چاهها زیستگاه پرندگان شد. عباس این پرندگان را با ترفند خاصی شکار می‌کرد. وی به آسانی از چاه بالا و پائین می‌رفت. به گاه تعطیل درس به خارج شهر می‌رفت و با عشایر و ایلات می‌زیست. در اینجا بود که نشانه‌روی با تفنگ را فرا گرفت. شبها داوطلب نگاهبانی از گله می‌شد. در این آمد و رفتها نزد عشایر یک تفنگ هدیه گرفت و آن را در حجره خود پشت کتابهایش پنهان کرد. در ایام عزاداری با دوستان خود، به منظور زیارت، پیاده از نجف رهسپار کربلا می‌شد و این مسافت بیش از هفتاد کیلومتری را در سه روز طی می‌کرد. یک بار مسیر نجف-کاظمین را، که دویست و پنجاه کیلومتر بود، در یک هفته پشت سر نهاد.

در پی اشغال عراق توسط انگلیسیها و اعلام جهاد از سوی علما، عباس در گروه اعزامی مجاهدان زیر نظر آیت‌الله‌العظمی حبیبی نامنویسی کرد. از استادان برجسته عباس، می‌توان از آیت‌الله شیخ محمدجواد جزایری و حجت‌الاسلام شیخ محمدعلی دمشقی نام برد. طولی نکشید که همه به این رهیافت رسیدند که برای بیرون راندن انگلیسیها باید به یک تشکل متوسل شد. اعضای «جمعیت» آیت‌الله سید محمدعلی بحرالعلوم را به ریاست برگزیدند. عباس نیز، در حالی که بیست و دو بهار از عمرش می‌گذشت، به «جمعیت» پیوست.

عباس خلیلی دبیر «جمعیت نهضت اسلامی» بود و مسئولیت نگارش نامه‌ها را برعهده داشت، زیرا دارای قدرت قلمزنی و انشای خوبی بود و مطالب را به مطلوبترین شیوه تنظیم می‌کرد. اعضای «جمعیت» مکان جلسات خود را همیشه تغییر می‌دادند و در آخرین جلسه موعد مقرر جهت اجتماع بعدی را مشخص می‌کردند.<sup>۲</sup> به زعم نفیسی، خلیلی از «رهبران» جمعیت به شمار می‌آمد:

۱. این مجله در شهر صیدا در لبنان چاپ و منتشر می‌شد.

۲. جعفر خلیلی. مکاتبات عرفتهم. قم: انتشارات شریف‌الرضی، ج ۳ - ۴، صص ۷۷ - ۱۹۲؛ در بخش قابل توجهی از این کتاب با عنوان «کیف عرفت اخی، عباس الخلیلی» مطالب متنوعی درباره عباس خلیلی بیان شده است.

از میان رهبران آن جمعیت می‌توان از آقایان محمدعلی بحر العلوم، شیخ محمدجواد جزایری، کاظم صبی و عباس خلیلی نام برد.<sup>۱</sup>

یکی از شاهدان عینی واقعه صبح روز بعد از ترور مارشال خلیلی راباتنگ خود در شهر می‌بیند. او پس از آن دیگر مشاهده نمی‌شود. این منبع منکر شرکت خلیلی در قیام ۴۶ روزه نجف است.<sup>۲</sup> احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) درباره نقش خلیلی در واقعه نجف می‌نویسد: در آن هنگام اخبار جنگ روسها با ایرانیان در صفحات غرب با سرعت منتشر می‌شد و فتوحات عثمانی روحیه مجاهدین اسلام را تقویت می‌کرد، خاصه خبر فتح کوت‌الاماره [العماره] تولید غرور و سرور بی‌پایان نمود اما همان که ورق برگشت و جنرال مود فرمانده انگلیسی وارد بغداد شد و مهاجرین ایرانی از عراق به طرف اسلامبول عقب نشستند، یأس بر عامه مستولی گردید. معذک، یک نفر ایرانی فداکار، عباس خلیلی، در شهر نجف قیام کرده و با چند تن از هم‌پیمانان خویش انقلاب اول بین‌النهرین را پایه گذاردند و حاکم نظامی انگلیسی کاپیتان مارشال را به قتل رساندند. این قتل بر فشار نیروی انگلیس افزوده و منتهی به محاصره میلیون گشت. انگلیسیها بعد از تسلط مجدد بر اوضاع، پانزده نفر از رؤسای انقلاب را که نامشان در تاریخ مذکور است به دار آویختند. چهار نفر را تیرباران کردند و صد و هشتاد و چهار نفر را به سنگاپور تبعید نمودند. اولین حکم اعدامی که صادر شد درباره مسبب انقلاب یعنی عباس خلیلی بود اما او از راه چاههای قنات در حال زخمی شدن به ایران فرار کرد.<sup>۳</sup>

- سپهر در اینجا مرتکب خطاهای چندی شده که اهم آن عبارت است از:
۱. بزرگ‌نمایی نقش خلیلی و نسبت دادن رهبری قیام به وی که اغراقی بزرگ است.
  ۲. خلیلی در حمله به مقر فرمانداری و قتل سروان مارشال، بر خلاف مدعای سپهر، شرکت نداشت.
  ۳. تعداد به دار آویخته‌شدگان از سوی سپهر پانزده نفر عنوان شده، حال آن که رقم صحیح یازده نفر است.
  ۴. تیرباران چهار نفر صحت ندارد.
  ۵. تبعید ۱۸۴ نفر صحیح نیست. رقم صحیح آن همانا ۹۰ نفر است و سپهر بی‌جهت

۱. نفیسی، همان مأخذ، ص ۴۰. ۲. الاسدی، همان مأخذ، ص ۲۴۴.  
 ۳. احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸. تهران: ۱۳۳۶، ص ۷۰.

مبالغه نموده و آن را به دو برابر افزایش داده است. جعفر خلیلی، برادر عباس خلیلی، در کتاب خود، هکذا عرفتم، تعداد آنان را ۱۰۵ نفر ذکر می‌کند.

۶. تبعیدشدگان نه به سنگاپور بلکه به سمربور هند گسیل شدند.

۷. ادعای این که اولین حکم اعدامی که صادر شد درباره «مسبب انقلاب» (۱) عباس خلیلی بود، صحت ندارد.

۸. و بالاخره اینکه گفته شده خلیلی به گاه فرار به ایران زخمی بوده محل تردید است. روایت خانواده خلیلی چنین است:

خلیلی در پی تسلط انگلیسیها بر شهر، مانند دیگر اعضای «نهضت»، پنهان شد. بر در و دیوار صحن شریف، مساجد و دیگر اماکن شهر، اطلاعیه‌ای نصب شد حاکی از اینکه برای کسی که محل اختفای خلیلی را اطلاع دهد مبلغ پنج هزار روپیه جایزه به عنوان پاداش در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

یک روز خلیلی ملبّس به لباس زنانه و دو عبایه<sup>۲</sup> از مخفیگاه خود بیرون می‌آید و به منزل می‌رود. به وسیله اعضای خانواده تمهیدات اختفای وی در منزل فراهم می‌شود. در پایان واقعه، عباس به‌طور غیابی از سوی دادگاه نظامی محکوم به اعدام می‌شود. مدتی بعد از خاتمه این رویداد پدر عباس، به واسطه دوستی با حمیدخان، اجازه‌نامه‌ای که به آن «پاص ایاس» اطلاق می‌شد به نام مادر و دختر خانواده جهت خروج از شهر نجف دریافت می‌کند. تا مدتها پس از این واقعه، احدی حق نداشت بدون اجازه‌نامه کتبی از شهر خارج شود. عباس با پوشاک زنانه به همراه مادر خود از شهر خارج می‌شود و به کوفه می‌رود و بقیه راه را با پوشاک طلبگی می‌پیماید تا به مرز ایران می‌رسد و بعد از ورود به ایران فعالیتهای خود را به شیوه دیگری آغاز می‌نماید.<sup>۳</sup>

پدرم درباره قیام نجف به من می‌گفت: ما عده‌ای جوان بودیم که با یکدیگر برای کشتن فرماندار انگلیسی هم‌قسم شدیم. از اعضای رده بالا فقط من موفق به فرار شدم و بیش از چهل شبانه روز در چاهها و قنوات خشک نجف ایام را گذراندم. شبها بیرون می‌آمدم و از خانه‌های اقوام و آشنایان آذوقه تهیه می‌کردم و دوباره به مخفیگاه خود در چاه باز می‌گشتم تا این که مادرم قطب‌نما و دیگر وسایل سفر را مهیا کرد چون برای سفر از بیراهه به آنها نیاز داشتم.<sup>۴</sup>

۱. خلیلی، همان مأخذ.

۲. دو عبایه: چادر زنان عرب که دارای دو آستین، و برخی نیز پوشیده‌دار بود. یکی از عباها بر روی کتف قرار می‌گرفت و آن دیگری بر روی سر.

۳. منبع شفاهی، دکتر مهیار خلیلی فرزند عباس خلیلی.

۴. منبع شفاهی، سیمین بهبهانی دختر عباس خلیلی. اگر، طبق این روایت، روز بیستم واقعه را اولین روز اختفای خلیلی بپنداریم، بدین ترتیب خلیلی دو هفته پس از پایان قیام از شهر گریخته است.

بهر روی نقش خلیلی جوان در ماجرای قیام نجف بر اساس آگاهیهای مکتوب و شفاهی همین بود که بیان شد.

### جمع‌بندی

در تقابل میان انگلیس و عثمانی در سرزمینهای زیر سلطه آنها در آن روزگار، ترکها از جریانات اسلامی جانبداری می‌کردند زیرا به گمان آنان تقویت اندیشه اسلامی موجبات تضعیف موقعیت انگلیسیها را فراهم می‌آورد. در مقابل، انگلیسیها از جریانات و جناحهای قومی و قبیله‌ای پشتیبانی می‌کردند.

از دیدگاه انگلیسیها، میان ترکها و نجفی‌ها در قیام ۱۹۱۸ پیوندهایی برقرار بود. آنان دامنه این ارتباط را به آلمانیها نیز متصل می‌سازند. به گمان آنان عباس پسر حاج نجم‌البقال رابط میان «جمعیت نهضت» با ترکها و آلمانیها بود.<sup>۱</sup> به نظر نگارنده، این ارتباط افسانه‌ای بیش نیست. ترکها پس از عقب‌نشینی از بغداد دیگر در موضعی نبودند که بخواهند چنین قیامی را سازماندهی کنند. شهر نجف نیز از مرکز تجمع و تشکل آنان به دور بود و امکان چنین پیوندی را ضعیف می‌ساخت. دیگر این که در تمام مدت قیام، کوچکترین نشانه‌ای از حمایت ترکها از مجاهدان نجف مشاهده نشد. به اعتقاد مورخی چون اسدی، ترکها بیشتر به واکنش انگلیسیها می‌نگریستند تا نفس قیام مردم نجف. آنان به این دل‌خوش کرده بودند که انگلیسیها مرتکب یک «اشتباه بزرگ» شوند و آن همانا بمباردمان نجف با توپ بود. مسلماً در آن صورت جهان اسلام به حرکت در می‌آمد، اما انگلیسیها ظاهراً هوشمندتر از ترکها بودند.<sup>۲</sup> آنان در جریان محاصره ۴۶ روزه نجف هرگز حاضر به ابراز چنین واکنشی نشدند.

انگلیسیها شدیداً از افکار عمومی بی‌مناک بودند. آنها از تفرقه، اختلاف، اجیر کردن مزدوران و بهره‌وری از خیانت عده‌ای نجفی، بیشترین بهره را بردند و نمونه بارز آن نیز تصرف تپه مشرف بر محله الحویش بود. همان‌گونه که بیان شد، شهر نجف دارای چهار محله مهم بود. یکی از این محلات الحویش بود. در نزدیکی این محله تپه‌ای استراتژیک قرار داشت که از دست دادن آن موجبات شکست قیام را فراهم می‌کرد. هر شب یک محله حفاظت از این منطقه استراتژیک را عهده‌دار بود. شبی که نوبت به محله الحویش و افراد آل سید سلمان رسید، آنان در تاریکی شب این موضع استراتژیک را ترک گفتند و

۱. الأسدی، همان مأخذ، ص ۳۵۴.

۲. از سوی دادستان انگلیسی در دادگاه متهمان ردیف اول، دلایلی مبنی بر ارتباط با عثمانیها و آلمانیها عنوان شد. دادستان از تبادل نامه‌هایی میان آیت‌الله بحرالعلوم با احمد اوراق، فرمانده نیروهای عثمانی در عراق، سخن گفت. دلایل او سست می‌نمود.

آن را به انگلیسیها تقدیم کردند. روشن بود این اقدام با توافق قبلی صورت گرفته است. انگلیسیها بدون کوچکترین دغدغه‌ای توپهای خود را بر تپه مستقر کردند و از طریق این بلندی بر شهر مسلط شدند.<sup>۱</sup>

افراد سید سلمان پس از آن در جریان شناسایی و دستگیری مجاهدان «جمعیت نهضت» از هیچ همکاری و حتی وحشیگری فروگذار نکردند. آنان در جستجوی انقلابیان شهر را، خانه به خانه، با دقت بازرسی می‌کردند و با شناسایی مخفیگاهها، انقلابیان را دستگیر و تحویل مقامات انگلیسی می‌دادند. جهت کسب خبر از محل اختفای انقلابیان دستهای زنان را در بند آهنین قرار می‌دادند و آن را با حرارت آتش داغ می‌کردند تا آنان ناگزیر به لو دادن محل پنهان شدن همسران و فرزندانشان شوند. از جمله این افراد مادر عباس علی الرماحی بود که از رؤسای محله البراق محسوب می‌شد و تاب تحمل این رفتار وحشیانه را نیاورد و محل پنهان شدن فرزندش را افشا کرد. افراد دستگیر شده در حالی که دستشان طناب پیچ شده بود، با ضرب و شتم به انگلیسیها تحویل داده می‌شدند. عده‌ای را نیز با طناب به پشت شترها بستند و آنها را در طول مسافت ۱۰ کیلومتری نجف - کوفه بر روی خاک کشاندند. خیانت جماعت سید سلمان از عوامل کاهش روحیه مقاومت مردمی در نجف بود.<sup>۲</sup>

قیام نجف گام اساسی و پراهمیتی در انقلاب بزرگ ۱۹۲۰ عراق است که منجر به استقلال آن کشور شد. متأسفانه در برخی از پژوهشهایی که به زبان فارسی درباره این انقلاب تدوین شده کوچکترین اشاره‌ای به قیام ۱۹۱۸ نجف به عمل نیامده است.<sup>۳</sup> مگر می‌توان به انقلاب عراق پرداخت و از حرکت نجف به رهبری آیت‌الله بحر العلوم نام نبرد!

قیام نجف، به دلیل فقدان سازماندهی نیروهای انسانی و عدم برخوردارگی از وحدت تشکیلاتی، عدم پشتیبانی عشایر، شتاب در آغاز قیام مسلحانه و عدم مشورت با علمای طراز اول و حتی سران «جمعیت»، که از دیرباز مبادرت به تکوین «جمعیت» نموده بودند، در محدوده نجف متوقف ماند. خیانتکاری و تحریکات دو رویه عده‌ای شکست قیام را سرعت داد. اما حدیث این قیام، در واقع، ادعای دیگری است در برابر جور استعمار انگلیس.

۱. خلیلی، همان مأخذ، ج ۳ - ۴، صص ۹۴ - ۹۵.

۲. همان مأخذ، ص ۹۵.

۳. از جمله بنگرید به: محمد صادقی‌تهرانی. نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهد اسلام. قم: انتشارات دارالفکر.



## منابع

١. آریز پور، یحیی، از صبا تا نیما. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ١٣٥٧.
٢. آل فرعون، فریق المزهري. الحقائق الناصعة فی الثورة العراقية سنة ١٩٢٥ و نتائجها. بغداد: مطبعة النجاح، ١٩٥٢.
٣. آل محبوبه، جعفر الشیخ باقر. ماضی النجف و حاضرها. بیروت: دارالأضواء، ١٩٨٦.
٤. الأسدی، حسن. ثورة النجف علی الانگلیز أو الشرارة الأولى لثورة العشرين. بغداد: دارالحرية للطباعة، ١٩٧٥.
٥. التمیمی، حمید احمد حمدان. البصرة فی عهد الاحتلال البريطاني ٢١ - ١٩١٤. بغداد: ١٩٧٩.
٦. الثقافة الجديدة (مجلة)، بغداد.
٧. الجبوری، عبدالجبار حسن. الأحزاب و الجمعیات السیاسية فی القطر العراق ٥٨ - ١٩٥٨. بغداد: ١٩٧٧.
٨. الحسینی، عبدالرزاق. الثورة العراقية الكبرى سنة ١٩٢٥. صیدا: ١٩٧٢.
٩. الحسینی، عبدالرزاق. العراق فی دوری الاحتلال و الانتداب. صیدا: ١٩٣٥.
١٠. الرهیمی، عبدالحلیم. تاریخ حرکت اسلامی در عراق. ترجمه محمدنبی ابراهیمی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ١٣٧٥.
١١. الشمس (روزنامه)، قبرس.
١٢. العرب (روزنامه)، بغداد.
١٣. الیاسری، عبدالشهید. البطولة فی ثورة العشرين؛ ثورة العراق ١٩٢٥. نجف: مطبعة النعمان، ١٩٦٦.
١٤. امین، عبدالأمیر. منافع بریتانیا در خلیج فارس. ترجمه علی رجیبی یزدی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ١٣٧٥.
١٥. ان ویلی، جویس. نهضت اسلامی شیعیان عراق. ترجمه مهوش غلامی. تهران: انتشارات اطلاعات، ١٣٧٣.
١٦. ایران (روزنامه)، به اهتمام محمدحسن خان اعتمادالسلطنه.
١٧. بهبهانی، سیمین، منبع شفاهی.
١٨. خلیلی، جعفر. موسوعة العتبات المقدسه، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
١٩. خلیلی، جعفر. هكذا عرفتهم. قم: انتشارات شریف الرضی.
٢٥. خلیلی، مهیار، منبع شفاهی.
٢١. دراسات عربیه (مجلة)، بیروت.
٢٢. سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله). ایران در جنگ بزرگ ١٨ - ١٩١٤. تهران: ١٣٣٦.
٢٣. سعید، امین. الثورة العربیه الكبرى. مصر: داراحیاء الکتب العربیه.
٢٤. صادقی تهرانی، محمد. نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ١٩٢٥ عراق. قم: انتشارات دارالفکر.
٢٥. ظاهر، عبدالجلیل. العشایر العراقية. بغداد: ١٩٧٢.
٢٦. عمر، فاروق. الأحزاب السیاسية فی العراق ٣٢ - ١٩٢١. بغداد: ١٩٧٨.
٢٧. فیاض، عبدالله. الثورة العراقية الكبرى سنة ١٩٢٥. بغداد: مطبعة دارالسلام، ١٩٧٥.
٢٨. کمال الدین، محمدعلی. ثورة العشرين فی ذکراها الخمسين: معلومات و مشاهدات فی الثورة العراقية الكبرى سنة ١٩٢٥. نجف: مطبعة التضامن، ١٩٧١.
٢٩. نفیسی، عبدالله. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق. ترجمه کاظم چایچیان. تهران: امیرکبیر، ١٣٦٢.